

پیکار جوانان

نشریه عمومی



جنبش انقلابی جوانان افغانستان

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

میزان ۱۳۹۳ (اکتوبر ۲۰۱۴)

شماره (۲۳)

دور دوم



امضاء "پیمان امنیتی"

لکه ننگینی بر تاریخ افغانستان است

هموطن!

با امضاء قرارداد همکاری تحت عنوان « پیمان امنیتی و دفاعی » میان رژیم دست نشانده و اشغالگران لجام گسیخته، هر چه بیشتر و با توان و عزمی راسختر برای یک مقاومت ملی مردمی و انقلابی طولانی وسخت آمادگی بگیرید!

صفحه ۲

گزارشی از پخش پوسترهای تحریم

قاطعانه سند بردگی افغانستان در کابل

صفحه ۳



اطلاعات درز کرده از درون قطعات نظامی

در مورد

" نقض قوانین منازعات مسلحانه " و

" ایجاد شبکه استخبارتی "ملی" نصیر "

صفحه ۷

ماهیت " پیمان امنیتی و دفاعی "

بعنوان سند بردگی افغانستان

بالاخره پس از فراز و نشیب و جار و جنجال های عوامفریبانه شش ماهه دور سوم انتخابات و بر مبنای مذاکرات سیاسی میان کاخ سفید و کاخ ریاست جمهوری رژیم دست نشانده، میهن فروشان و معامله گران سیاسی دور سوم انتخابات یعنی اشرف غنی احمد زی و داکتر عبدالله حاضر شدند تا بناء به پیشنهاد با دار امریکائی شان (جان کری) و بر حسب تهدیدات ناتو و آیساف

صفحه ۴

دامریکایانو یرغل پرمحال د نظار شورا او شمالی تلوانی وطن پلور لو کی ونډه

به مخه ۱۲

امضاء «پیمان امنیتی» لکه ننگینی بر تاریخ افغانستان است

هموطن!



با امضاء قرارداد همکاری تحت عنوان « پیمان امنیتی و دفاعی» میان رژیم دست نشانده و اشغالگران لجام گسیخته، هر چه بیشتر و با توان و عزمی راسختر برای یک مقاومت ملی مردمی و انقلابی طولانی وسخت آمادگی بگیرید!

« پیمان امنیتی و دفاعی» که به تاریخ ۸ میزان ۱۳۹۳ مصادف با ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۴ میلادی، میان رژیم دست نشانده و امپریالیست های اشغالگر امریکائی به امضاء رسید، همچون معاهده گندمک لکه ننگی در تاریخ کشور خواهد بود. لکه ننگی که در ادامه «پیمان استراتژیک میان کرزی و اوباما» به تاریخ ۱۲ ثور ۱۳۹۱ خورشیدی در کابل به امضاء رسید و هر دو سند به عنوان سند بردگی به شمار می‌رود. سند بردگی که کشور و مردمان کشور را بیشتر از پیش در مگاک رنج و تحمیل انواع ستم فرو برده و کشور را به مستعمره دوامدار امپریالیستها بدل ساخته و میسازد.

نفس نظامی شان به کشور، تحت هر بهانه ای و بهر پیمان ای که بخواهند، است. علاوه بر این، طبق این توافقنامه، اشغالگران امریکایی از مسئولیت قضائی برخوردار بوده و حتی مجاز به استفاده از هر نوع تسلیحات دفاعی و هجومی که صلاح بدانند، خواهند بود و این تسلیحات متعارف محسوب خواهند شد و رژیم دست نشانده حق اعتراض و حتی اخذ مالیات از نیروهای اشغالگر امریکایی را ندارد.

این پیمان که توسط «حنیف اتمر»، مشاور امنیت ملی جدید رژیم و «جیمز کایننگهام»، سفیر آمریکا در کابل امضاء گردید، شباهت‌های بسیاری با توافقنامه امنیتی آمریکا با عراق دارد و به نحوی تدوین شده که در عمل تمامی امور امنیتی این کشور را برای مدتی نامعلوم در اختیار آمریکا قرار می‌دهد. رژیم پوشالی خیلی مزدورمنش تر از رژیم پوشالی دست نشانده عراق است. رژیم دست نشانده عراق حاضر به امضاء توافقنامه امنیتی با آمریکا نگردید، اما رژیم پوشالی در دومین روز کاری اش آنرا امضاء نمود و تمامی سرنوشت کشور را به اشغالگران سپرد.

« جنبش انقلابی جوانان افغانستان » ضمن تقبیح کامل امضاء سند بردگی افغانستان، تمام جوانان سلحشور و پیشرو این خطه و تمامی انقلابیون و توده های ستمدیده را به دامن زدن و گسترش مقاومت ملی مردمی و انقلابی دعوت مینماید.

بیا بید برای برپایی و پیشبرد یک مقاومت ملی مردمی و انقلابی طولانی و سخت علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان هر چه بیشتر آمادگی بگیریم!

**به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی
مردمی و انقلابی!**

«جنبش انقلابی جوانان افغانستان»

۱۱ میزان ۱۳۹۳

بر اساس این قرارداد، پایگاه های استراتژیک نظامی امپریالیست های اشغالگر امریکایی و ناتو در ۹ نقطه استراتژیک افغانستان، یعنی در خوست، جلال آباد، مزار، هرات، بگرام، قندهار، هلمند، شوراآبک، شیندند باقی خواهند ماند و ظاهراً تعداد مجموعی نیروهای نظامی مستقر در این پایگاه ها ۱۲ تا ۱۵ هزار نفر خواهد بود. اما مهم ترین جنبه این موافقتنامه ها، تثبیت امتیاز دراز مدت امپریالیست های امریکایی و ناتو برای ورود نیروهای تازه صفحه

گزارشی از پخش پوسترهای تحریم قاطعانه سند بردگی افغانستان در کابل

گزارشگر پیکار جوانان: ۱۱ میزان ۱۳۹۳



به تاریخ ۱۱ میزان ۱۳۹۳ خورشیدی، به تعداد ۵۰۰ پوستر حاوی محکومیت قرارداد ننگین امنیتی که از سوی دست اندرکاران جدید رژیم با ناتو و امریکا در نخستین روز عمر نکبت بارش به امضا رسیده بود، بگونه گسترده در نقاط مختلف پایتخت نشر گردید.



«جنبش انقلابی جوانان افغانستان» با پخش چنین پوسترها و چنین تصاویر به افشاء خیانت ها و جنایت های این مزدوران حلقه به گوش امپریالیستها که جزء میهن فروشی چیز دیگر در ذات و سرشت شان دیده نمیشود میپردازد و مصمم است که هرچه وسیع تر و در هر شرایط چهره این خاینان به میهن را افشاء سازد.



زنده باد مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خاینین ملی دست نشانده شان!

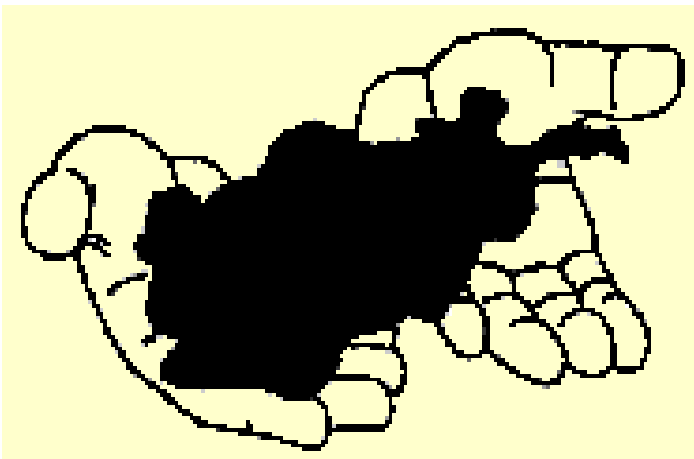


ماهیت " پیمان امنیتی و دفاعی "

بعنوان سند بردگی افغانستان



بالاخره پس از فراز و نشیب و جار و جنجال های عوامفریبانه شش ماهه دور سوم انتخابات و بر مبنای مذاکرات سیاسی میان کاخ سفید و کاخ ریاست جمهوری رژیم دست نشانده، میهن فروشان و معامله گران سیاسی دور سوم انتخابات یعنی اشرف غنی احمدزی و داکتر عبدالله حاضر شدند تا بناء به پیشنهاد بادر امریکائی شان (جان کری) و بر حسب تهدیدات ناتو و آیساف مبنی بر اینکه اگر آنها به وحدت نرسند درین صورت چاره ای جزء بسیج و سازمان دادن ارتش پوشالی را به همکاری آیساف و ناتو نخواهند داشت و در آن صورت ارتش مکلف میشود تا کاخ ریاست جمهوری را تصرف نموده و مهره دیگرشان را بنام عبدالستار سیرت به حیث مهره جایگزین کرسی اعلام بدارند. این موضوعات باعث گردید تا هر دو طرف، معامله حکومت وحدت «ملی» را بپذیرند و نتایج «انتخابات ۱۳۹۳» را بدون اعلام رای کاندیدان اعلام بدارند.



همزمان با مراسم تحلیف که اولین فرمان اشرف غنی احمدزی مبنی بر تعیین رئیس اجرائیه (عبدالله) به امضاء رسید، در دومین فرمان، «حنیف اتمر» به عنوان مشاور عالی امنیت ملی رژیم تعیین شد. و فردای همان روز پیمان امنیتی از جانب هر دو طرف یعنی نماینده امپریالیست های اشغالگر امریکائی «جیمز کانینگهام»، سفیر آمریکا در کابل و نماینده رژیم دست نشانده شان «حنیف اتمر»، مشاور امنیت ملی جدید رژیم در کابل به امضاء رسید،



اینکه چرا اشرف غنی احمدزی منتظر رای اعتماد از طریق پارلمان پوشالی رژیم برای «حنیف اتمر» نماند، و به او هدایت داد که مستقیماً سند بردگی افغانستان را امضاء کند، بحث هائی وجود دارد که درین مقاله گنجانده نمیشود، زیرا این مقاله به ماهیت «پیمان امنیتی و دفاعی» خواهد پرداخت.

پیمان امنیتی که میان هر دو طرف به امضاء رسیده است شامل ۲۶ ماده و دو ضمیمه به اختصار ذیل میباشد:

- « ماده اول: اصطلاحات »
- «ماده دوم: مقاصد و ابعاد»
- «ماده سوم: قوانین»

ضمیمه (الف):

به فهرست ساحات و تأسیساتی که توسط رژیم دست نشانده برای دسترسی و استفاده نیروهای اشغالگر امریکائی در افغانستان در نظر گرفته شده است می پردازد و ساحات و تأسیسات مورد توافق شان قرار ذیل است:

«کابل، بگرام، مزارشریف، هرات، قندهار، شوراب (هلمند)، خوست، جلال آباد، شیندند»

و ضمیمه (ب):

- «نقاط رسمی ورود و خروج
- میدان هوایی بگرام
- میدان هوایی بین المللی کابل
- میدان هوایی قندهار
- میدان هوایی شیندند
- میدان هوایی بین المللی هرات
- میدان هوایی مزار شریف
- شوراب (هلمند)»

بنادر زمینی:

- «تورخم، ولایت ننگرهار
- سپین بولدک ولایت قندهار
- تورغندی، ولایت هرات
- حیرتان، ولایت بلخ
- شیرخان بندر، ولایت قندوز»

وقتی تمامی مندرجات این توافقنامه به دقت مطالعه گردد بر ماهیت وطن فروشی و برده منشی آن میتوان بیشتر پی برد و این ماهیت از لحاظ سیاسی (کاپیتولاسیون) نامیده میشود. تحلیل و بررسی تمام مواد توافقنامه از حوصله این مقاله خارج است. تحلیل و تجزیه این توافقنامه ننگین ضرورت به یک مقاله تحلیلی مفصل دارد که امیدواریم بتوانیم به زودترین فرصت بحث مفصل آنرا به خوانندگان پیکار جوانان ارائه بداریم.

- «ماده چهارم: توسعه و تقویت پایدار توانایی های دفاعی و امنیتی افغانستان»
- «ماده پنجم: میکانیزم های همکاری امنیتی و دفاعی»
- «ماده ششم: تجاوز خارجی»
- «ماده هفتم: استفاده از تأسیسات و ساحات توافق شده»
- «ماده هشتم: حق مالکیت»
- «ماده نهم: جابجایی و ذخیره وسایل و تجهیزات»
- «ماده دهم: گشت و گذار وسایط، کشتی ها و طیاره ها»
- «ماده یازدهم: طرز العمل عقد قراردادها»
- «ماده دوازدهم: تأمینات و مخابرات»
- «ماده سیزدهم: جایگاه حقوقی پرسنل»
- «ماده چهاردهم: حمل سلاح و استفاده از یونیفورم»
- «ماده پانزدهم: ورود و خروج»
- «ماده شانزدهم: واردات و صادرات»
- «ماده هفدهم: وضع مالیات»
- «ماده هجدهم: رانندگی و جوازهای مسلکی»
- «ماده نوزدهم: وسایط نقلیه»
- «ماده بیستم: فعالیت های حمایت از نیرو»
- «ماده بیست و یکم: اسعار و تبادل آن»
- «ماده بیست و دوم: دعاوی»
- «ماده بیست و سوم: ضمایم»
- «ماده بیست و چهارم: اختلاف نظر و تطبیق قرارداد»
- «ماده بیست و پنجم: کمیسیون مشترک»
- «ماده بیست و ششم: انفاذ، تعدیل و فسخ قرارداد»

و اما تعریف کاپیتولاسیون (capitulations) :

کاپیتولیشن (capitulations) که از واژه کاپلیت برگرفته شده واژه فرانسوی است که به معنای «شرط گذاشتن» برای تسلیم و واگذاری یک منطقه جنگی یا تسلیم بخشی از نیروی نظامی به دشمن می باشد. بر قرارداد هایی اطلاق میشود که به موجب آن اتباع یک دولت در قلمرو دولت دیگر مشمول قوانین کشور خود می شوند.

کاپیتولاسیون، معاهده ای ننگین علیه یک ملت است که به موجب آن بیگانگان حق هر گونه اقدامی در کشور دیگر را برای خود تحصیل می کنند.

مطابق این قرارداد ننگین اسارت بار در برابر جنایات اتباع خارجی شامل آن محاکم و منابع قضایی کشور اسیر به ظاهر میزبان هیچ گونه حق مداخله را ندارند اتباع خارجی شامل این قرارداد که از امتیازات ویژه برخوردارند و محاکم به اصطلاح عدلی و قضائی حق هیچگونه مداخله را ندارند ذیلا بیان میگردد:

۱- تمام دیپلمات های کشور اشغالگر.

۲- کلیه منسوبین نظامی (افسر و سرباز)

۳- کلیه پیمان کاران، سوداگران و دلانان سلاح، مواد مخدر و کالا های تجاری.

۴- منسوبین سازمان های اطلاعاتی کشور اشغالگر و متحدین آن.

۵- تمام سازمانهای همکار از قبیل انجوها و مؤسسات مختلف.

۶- مبلغین ادیان مختلف منجمله مبلغین عیسویت و یهودیت .

۷- منتشران فرهنگی، گردشگران، هنرمندان و سایرین.

سابقه کاپیتولاسیون:

اولین کاپیتولاسیون در ۱۴۵۳م در زمان فتح قسطنطنیه توسط بیگانگان صورت گرفت و متجاوزان این حق را برای خود قائل شدند.

در ۱۵۳۵م میان «فرانسوای دوم» پادشاه فرانسه و «سلیمان بادشا» پادشاه عثمانی به امضاء رسید.

در ۱۷۴۰م «سلطان محمد اول» پادشاه عثمانی و «لویی پانزدهم» شاه فرانسه به امضا رسید.

در ایران (پارس) آن زمان ۱۵۹۸م بین «شاه عباس» و انگلیس همچنان بعد از شکست ارتش ایران از روسیه تزاری و اشغال شمال ایران توسط قوای تزاری روسیه قرارداد ۱۸۲۸م بنام «ترکمن چای» را به دولت ایران تحمیل کرد که به موجب آن کاپیتولاسیون مورد اجرا قرار گرفت که تا پیروزی انقلاب اکتبر ادامه یافت، در قرارداد دوستی اتحاد شوروی و ایران در سال ۱۳۰۱ خورشیدی، ملغا گردید.

احیای مجدد کاپیتولاسیون در ایران در ۲۹ اپریل ۱۹۶۱م حمل ۱۳۴۰ش به امضای «رضا شاه پهلوی» پادشاه ایران رسید.

تاریخ کشورها بخوبی ثابت ساخته است که کاپیتولاسیون اولین قرارداد تحمیلی دولت های استعماری علیه دولت و کشور های اشغال شده بوده است.

در عصر حاضر امپریالیست های امریکائی و متحدین بین المللی اش بطور عربان و بیشرمانه مرتکب جنایات هولناک و براندازی و اشغال کشورهای مختلف منجمله افغانستان و عراق گردیدند.

در عراق این قرارداد ننگین کاپیتولاسیون پذیرفته نشد، «نوری المالکی» در پاسخ پیشنهاد امریکا گفت: «به هیچ وجه تجاوز بر شرافت ملت عراق را نمیپذیرد»

این پیشنهاد امریکا را پاکستان هم نپذیرفت و قراردادی در زمینه عقد نگردید.

اما در افغانستان برعکس!

رژیم پوشالی به خوبی نشان داد که خیلی مزدورمنش تر از رژیم پوشالی دست نشانده عراق است. رژیم دست نشانده عراق حاضر به امضاء «پیمان امنیتی و دفاعی» نگردید اما رژیم پوشالی در دومین روز کاری اش آنرا امضاء نمود و تمام سرنوشت کشور و مقدرات کشور را به اشغالگران امپریالیست سپرد.

این پیمان توسط «حنیف اتمر» (پرچمی جنایتکار سرشناس) ، مشاور امنیت ملی جدید رژیم و «جیمز کانینگهام»، سفیر آمریکا در کابل امضاء گردید، و امضاء این سند به خوبی نشان داد که حکومت مشترک به اصطلاح وحدت ملی که اشرف غنی و عبدالله بناء به خواست امریکا به پای تشکیل آن رفتند، ضرورت به

آنچه را که ضرورت مبرم ما را درین برهه تشکیل میدهد همانا مقاومت سخت و طولانی علیه اشغالگران امپریالیستی و دست نشاندگان حقیرشان است که باید تا زمان کسب استقلال و موفقیت نهائی این مبارزات بی امان توده های ستمدیده اعم از زنان و مردان (پیر و جوان) کشور، ادامه یابد و با خستگی ناپذیری کامل به پیش برده شود. به معنی واقعی کلمه، از یک سوی با امضاء «پیمان امنیتی و دفاعی» درد و رنج بیکران جنگ تحمیلی در طی سالیان متمادی آینده بر مردمان این خطه تحمیل گردید و از سوی دیگر، مقاومت همه جانبه بر مردمان کشور بصورت دراز مدت و در طی سالیان آینده دامن گیر خواهد بود.

باشد که با درس گیری از تاریخ گذشته کشور خود، برای برپائی و پیشبرد موفقانه یک مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی دراز مدت علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشاندگان، آمادگی گرفته و با خستگی ناپذیری تمام به تحقق آن جامه عمل بپوشانیم.

حفظ اتحاد باندهای مختلف شان در چارچوب یک رژیم حکومتی دارد که بدون موجودیت قوای اشغالگر و بدون دخالت گری های آنها غیر ممکن است که حتی یک ماه هم دوام نماید. به این اساس بود که در دومین روز کاری شان به امضاء سند بردگی تن دادند تا گویا ادامه عمر نکبت بار رژیم را به اصطلاح تضمین کرده باشند.

بدین ترتیب با امضاء سند بردگی (کاپیتولاسیون) ستم اشغالگرانه امپریالیستی و عمر نکبت بار رژیم دست نشاندگان، همچنان ادامه خواهد یافت و رنج و درد و محرومیت اجتماع بیش از پیش تشدید خواهد شد. سند بردگی افغانستان، کشور را به معنی واقعی کلمه تا سال ۲۰۳۴ تمدید استعماری نموده است و درین میان اشغالگران از تمامی حقوق و امتیازاتی که در جریان سیزده سال گذشته برخوردار بوده اند، اینک رسماً برخوردار شده اند و میروند که عمر نکبت بار رژیم را دوام داده و مداخلات امپریالیستی و ستم های بعدی شان تشدید گردد.

اطلاعات درز کرده از درون قطعات نظامی

در مورد

"نقض قوانین منازعات مسلحانه" و "ایجاد شبکه استخبارتی" ملی "نصیر"

۲۹ سنبله ۱۳۹۳



دفاع می پردازد و بر کشتار بیرحمانه هموطنان ما و مجروحیت افراد ملکی و خسارات وارده به محلات مسکونی، وسایط نقلیه، مراکز صحتی، مکاتب، تلفات مواشی و از بین رفتن مزارع دهاقین در قراء و قصبات کشور پرداخته و خواهان پاسخگوئی حقوقی و قضائی از

این اطلاعات که تازه به دست ما رسیده است، نقش اردوی رژیم در عملیات های مسلحانه علیه مردمان ملکی و بی دفاع کشور را به خوبی به تصویر میکشد. درین اسناد، که به گوشه ای از جنایات ضد بشری پرداخته شده، نشان میدهد که در تمامی عملیات های مسلحانه اردو و پولیس رژیم، آنها حین هدف قراردادن مخالفین مسلح شان به مردمان ملکی هم رحم نکرده و آماج حملات راکتی، زمینی و هوائی شان قرار داده اند.

این سند که رسماً از طرف کمیته بین المللی صلیب سرخ (I.C.R.C) در کابل به ستر درستیز قوای مسلح وزارت دفاع رژیم ارائه شده است، به نقش منسوبین اردوی رژیم در قل اردوهای تحت مسئولیت وزارت صفحه

میزان ۱۳۹۳ (اکتبر ۲۰۱۴)

طرف ستر درستیز قوای مسلح رژیم گردیده است.

گزارش ارائه شده کمیته بین المللی صلیب سرخ (I.C.R.C) کابل گرچه مربوط به پارسال میباشد و اخیرا به دست ما رسیده است، اما متون ارائه شده گزارش این کمیته بخوبی نشان میدهد که نیروهای اردوی رژیم طبق تعلیم نامه امور ذاتی افسران و سربازان تعلیم دیده اند و طبق همان معیارها عمل میکنند.

در یک قسمت از گزارش ارائه شده آی. سی . آر. سی (کمیته بین المللی صلیب سرخ) به ستر درستیز قوای مسلح، آمده است:

- " بتاریخ ۲۶ اپریل ۲۰۱۳ که برابر است به ۶ ثور ۱۳۹۲ منسوبین اردوی ملی یک عملیات محو خشخاش را در قریه محمد زائی ولسوالی مقر ولایت بادغیس راه اندازی نموده که با برخورد مخالفین دولت مواجه شده از اثر انداخت سلاح ثقیله یک مرد کشته، ۱۰ نفر ملکی مجروح گردیده است. که موضوع قبلا بتاریخ ۲۲ اسد ۱۳۹۲ با برید جنرال داودشاه (وفادار) قوماندان لواء سوم آن قل اردو نیز مطرح گردیده است.



- هکذا بتاريخ ۱۷ جون ۲۰۱۳ که برابر است با ۲۷ جوزا ۱۳۹۲ در قریه گنج آباد ولسوالی بالابلوک ولایت فراه منسوبین اردوی ملی با مخالفین مسلح درگیر گردیده اند که در جریان وقفه درگیری تعدادی از افراد ملکی سعی نموده اند تا قریه را ترک نمایند و در فاصله (۲۰۰) متری از طرف منسوبین اردوی ملی بالای شان انداخت صورت گرفته که در نتیجه یک طفل کشته، یک زن و یک دختر نیز مجروح گردیده است. جریان واقعه بتاريخ ۹ سنبله ۱۳۹۲ با دگروال رحمت شاه رئیس ارکان لواء دوم مطرح گردیده است."



دو گزارش فوق، قسمتی از متن کامل گزارش کمیته بین المللی صلیب سرخ به ستر درستیز قوای مسلح رژیم می باشد و امیدواریم که بتوانیم جزئیات بیشتر گزارشات ارائه شده به ستر درستیز قوای مسلح رژیم را در آینده به خوانندگان پیکار جوانان ارائه بداریم.

آنچه از متن گزارش کمیته بین المللی صلیب سرخ و ستر درستیز قوای مسلح وزارت دفاع رژیم معلوم میگردد، عدم پاسخگویی ستر درستیز قوای مسلح رژیم در جواب گزارش دفتر آی. سی. آر. سی است.

و اما پیش از پرداختن به شرح مطالب فوق یک تذکر کوتاه در مورد دفتر آی. سی. آر. سی:

ایده تأسیس این سازمان پس از جنگ داخلی ایتالیا توسط یک بانکدار سوئیسی به نام جان هنری دونانت مطرح شد. جین هنری دونانت در ۲۴ جولای ۱۸۵۹ در رابطه با شغلش - جهت اخذ مجوز حفر چاه - عازم شهر لومباردی واقع در شمال ایتالیا شد. در آن زمان این شهر نقطه مرکزی برای ادامه جنگ سالفرینو (منطقه ای در شمال ایتالیا) بین فرانسه و اتریش بود. هزاران مرد و زن مجروح جنگی که در رنج و عذاب سختی به سر می بردند به خاطر فقدان کمک های ابتدایی مردند. این منظره دلخراش بر ذهن و فکر او تاثیر زیادی داشت. او که از خانواده ای متدین بود کار خودش را فراموش کرد و روستاییان محلی را سازماندهی کرد تا از مجروحان هر دو طرف جنگ مراقبت کنند. تلاش های دونانت زندگی افراد زیادی را نجات داد.

در سال ۱۸۶۹ او کتابی با نام خاطره سالفرینو نوشت که در آن از مردم جهان برای تشکیل انجمن های امدادی تقاضای کمک کرد. سربازان زخمی در جنگ، کاری از دستشان بر نمی آمد، پس کمک به آن ها وظیفه هر انسانی بود. همچنین کارکنان امدادی از آسیب مصئون باشند. این تقاضا بر مردم تاثیر زیادی داشت و در کنفرانس بین المللی ژینوو که در سال ۱۸۶۴ برگزار شد شانزده کشور تاسیس صلیب سرخ را پذیرفتند. هسته مرکزی این کمیته ابتدا توسط رئیس انجمن فواید عامه

صلیب سرخ دارای سه بخش است:

- بخش اول کمیته بین المللی صلیب سرخ، که مستقل از ۲۵ شهر سوئیس است و مرکز اصلی آن در ژینوو قرار دارد.
- بخش دوم انجمن های صلیب سرخ
- سومین بخش انجمن های ملی صلیب سرخ است.

در طول جنگ های متمادی، کمیته بین المللی صلیب سرخ (آی.سی.آر.سی) به عنوان واسطه ای میان انجمن های ملی صلیب سرخ و کشورهای درگیر در جنگ قرار می گیرد و مراقبت از زندانیان جنگ در اردوگاه ها را وظیفه خود اعلام نموده است، به نامه های آن ها رسیدگی می کند و تماس آن ها را با خویشاوندانشان برقرار میسازد. برنامه های متفاوتی از قبیل کمک به مردمی که دچار طوفان، بیماری های همه گیر، قحطی و ... می شوند نیز در متن اصلی مرامنامه این سازمان قرار دارد. متأسفانه با گذشت سالها و بوجود آمدن الیگارشلی مالی در سطح جهان و ادغام هرچه بیشتر سرمایه صنعتی و سرمایه مالی، این سازمان نیز متأثر از همین عوامل گردیده و کمیته بین المللی صلیب سرخ نیز با در نظر داشت مرامنامه و اهداف شان نتوانسته است از گزند روزگار در امان بماند و همگام با اشغال افغانستان توسط امپریالیستهای امریکائی و متحدین بین المللی اش، مبلغ و مروج اندیشه های امپریالیستی در کشور میباشد و با گرفتن میلیون ها دالر بودجه های مالی از منابع امپریالیستی در همان جهت در حرکت میباشد. با آنهم گزارشی را که به ستر درستیز قوای

مسلح وزارت دفاع رژیم ارائه داده است، نشاندهنده نقض صریح قوانین مسلحانه در اردوی رژیم را به تصویر کشیده است و عدم پیگیری چنین قضایا از طرف ستر درستیز قوای مسلح رژیم به خوبی نشان میدهد که فاعلین و منسوبین اردو بنا به گزارش I.C.R.C به نقض قوانین مسلحانه در اردو متهم شناخته شده اند، بصورت مجموع از بالا تا پایین و بر اساس فاسد بودن دستگاه اداری رژیم از محاکمه بدور نگاه داشته شده و میشوند.

درین سند به خوبی دیده میشود که اشغالگران امپریالیست، ارتش و پولیس دست نشانده را به مثابه یک ارتش و پولیس صد در صد دست آموز به وجود آورده اند. آنچه بنام « اردوی ملی » و « پولیس ملی » توسط اشغالگران ساخته شده، اردو و پولیس ضد ملی ای اند که یکایک افسر و سرباز آن توسط اشغالگران انتخاب شده است و مورد آموزش و تربیه قرار گرفته اند. واضح است که چنین اردو و پولیسی، اردو و پولیس وطنفروشی خواهند بود که صد در صد در اختیار ولی نعمتان امپریالیست شان قرار خواهند داشت و طبق فرمان آنها عمل میکنند.

اشغالگران امپریالیست نظام سیاسی دلخواه شان را در افغانستان طی ۱۳ سال گذشته تحت نام " برقراری دموکراسی در افغانستان " پیش برده اند. در واقع این "دموکراسی" باب طبع اشغالگران امپریالیست، با توپ و تانک و بی ۵۲ بر مردمان افغانستان تحمیل می گردد تا این کشور را از لحاظ نظام سیاسی کاملاً در خدمت شان قرار گیرد. این دموکراسی برای مردمان افغانستان چیزی را در بر ندارد و دموکراسی دست نشاندهگان و وطنفروشان شان است، یعنی دموکراسی یک مشت جنایتکار فئودال و کمپرادور!

بناء تا زمان گرفتن استقلال سیاسی افغانستان و بیرون راندن نیروهای اشغالگر از کشور و فروپاشی رژیم دست نشانده امپریالیستها، نه گزارشات و پیگیری کمیته بین المللی صلیب سرخ میتواند حلال مشکلات کشور مان باشد و نه هم پیگیری ستر درستیز قوای مسلح رژیم! زیرا اینها نه میخواهند و نه هم میتوانند خواست برحق توده های ستمدیده ما را برآورده سازند.

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان " با استفاده از این فرصت تاریخی به افشاء ماهیت هرچه بیشتر این رژیم میپردازد و کوشش میکند تا چهره کریحه مستبدانه این رژیم را هرچه بهتر به مردمان آزادیخواه سرزمین مان افشاء نماید.

اما مسئله تجاوز و اشغالگری در کشور مستعمره - نیمه فئودال افغانستان به عنوان یک واقعیت عینی دو جهت دارد: اشغالگران امپریالیست و مردمان به اسارت در آمده کشور!

تا جائیکه به مردم افغانستان مربوط است نه تنها خواست، بلکه منافع حقیقی و عینی شان نیز در تعیین وجود و عدم وجود اسارت ملی آنها نقش دارد. در واقع موضوع اساسی منافع حقیقی و عینی آنها است و خواست شان اهمیت ثانوی دارد. چنانچه این خواست مطابق به منافع عینی و حقیقی شان نباشد، یک خواست توهم آمیز و غلط است ولو اینکه اکثریت بسیار بزرگی از آنها چنین خواستی داشته باشند، که ندارند.

ایجاد و پرورش شبکه استخباراتی رژیم پوشالی

تحت عنوان " استخبارات ملی نصیر "



به اساس خبر دیگری که به دست ما رسیده است، اخیرا اشغالگران و رژیم دست نشانده شبکه های استخباراتی شان را تحت عنوان " استخبارات ملی نصیر " گسترش داده و ایجاد چنین شبکه ای را به تاریخ ۱۷ سنبله ۱۳۹۳ به تمامی قل اردوهای ۵ گانه و قل اردوی هوایی رژیم ارسال کرده اند.

جزئیات سند متذکره در دست نیست، ولی آنچه مشخص است تشکیل و گسترش شبکه استخباراتی رژیم پوشالی تحت چوکات " استخبارات ملی نصیر " است که دنبالچه و یا ضمیمه ای از ضمایم بین



المللی استخبارات امریکا در درون چوکات ارتش رژیم می باشد.

بدین ترتیب اشغالگران خواهان گسترش و کنترل شبکه های استخباراتی در داخل کشور بوده، تا از یکسو نیروهای رژیم پوشالی را تربیت نموده و تحت کنترل قرار دهد و رهبری کند و از سوی دیگر مخالفین شان و بخصوص نیروهای انقلابی، ملی و دموکراتی که علیه اشغالگران و خائنین ملی دست نشانده می رزمند، بیش از حد تحت کنترل قرار داده و در شرایط ممکنه به سرکوب شان پردازند.

رژیم پوشالی کنونی طوریکه دور دوم انتخابات قلبی و جنجالهای مضحکه شان نشان داد، کاملاً مطیع و گوش به فرمان اشغالگران و بخصوص اشغالگران امریکائی اند. چنانچه در روز دوم کار خود سند بردگی افغانستان را با بادرش توسط

حنیف اتمر این جانی سرشناس پرچمی به امضاء رساند.

درین برهه حساس و تاریخی رسالت نیروهای انقلابی، ملی و دموکرات جامعه که خواهان استقلال و آزادی کشور از قید اسارت و انقیادند، است که هر چه بیشتر چهره خائنه این جانان را افشاء نموده و توده های زحمتکش را در جهت برپائی و پیشبرد یک مقاومت سخت و همه جانبه ملی مردمی و انقلابی بسیج نمایند.

به پیش در راه برپائی مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی!

مرگ بر میهن فروشان!

مرگ بر اشغالگران!

دامریکایانو یرغل پر محال دنظار شورا او شمالی تلوالی وطن پلورلو کی ونده

جاوید

دسنبله د میاشتی په نهمه داسلامی جمعیت دپوخی خانگی "دنظارشورا" قومندان احمدشاه مسعود دیارلسم تلین ولمانخل شو، احمدشاه مسعودله نن خخه دیارلس کاله وړندی دتخارولایت دخواجه بهاولدين ولسوالی کی په یوځانگیری بریدکی ووژل شو.

کله چی دامریکایرغلگرپوڅ په ۲۰۰۱ کال کی پرافغانستان یرغل وکړ او افغانستان یی ترخپل بنکیلاک لاندی راوست، په فرمایشی اوغلامی جرگه کی نوموړی ته دملی اتل لقب ورکړ او ددمرینی ورځ یی ملی ماتم اوعمومی رخصتی اعلان کړه، شنونکی په دی اند دی چی امریکایانودغه امتیاز دشمالی تلوالی دهغه صادقانه خدمت "دطالبانوپروړاندی اودامریکا یرغلگرپوڅ په ننګه ځمکنی پوخی عملیاتو" په بدل کی ورکړی.

دافغانستان پرګنی معمولاً دمرو دکلیزی په ویرختمونو او خیراتونه لمانځی او دمتوفی لپاره دخیردعاکوی، خوبرعکس دلته په اشغال شوی افغانستان کی

هرکال په دی ورځ کی دشمالی تلوالی وسلوال په خپلو زغروال وپوخی موټروکی دکابل ښارپه واټونوکی یوعجیب وحشت رامنځ ته کوی، اودکابل ښارواسیدونکوته ډول، ډول ستونزی جوړوی. دوی هری خواته ډزی کوی اودښارعمومی نظم اخلال وی.

تیرکال همدغووسله والودبرچی دښتی په سیمه کی دوه ځوانان په ډزوووژل اوڅوتنه یی ټپیان کړل خو هیڅ چا یی پوښتنه هم ونکړه ویل کیږی چی دجنرال بسم الله زوی دغه کسان وژلی ول، سربکال هم دوی یوځوان دخیرخانی په سیمه کی په ټنده په گولیووویشت وځای پرځای وواژه، ویدیوماشوم په گډون یی خوتنه سخت ټپیان کړل.

په پوځی اوملکی اداروکی ترټولو ډیرواک ورکړ. چی دبیلگی په ډول دشمالی ټلوالی دهغه څیرونومونه اخلوچی همدا اوس هم دکابل دلاس پوځی رژیم کی مهم مناصب لری.

۱ دلاس پوځی رژیم ددفاع وزیر

۲ ددریم شاه شجاع لمړی مرستیال

۳ دکورنیوچارووزارت امنیتي معین

۴ دکابل ښارامنیه قومندان

۴ دکورنیوچارووزیرددفتريس

۵ دولایتونو "میدان وردک، هرات، کندز...." امینه قومندانان

۶ دکابل دنیمایی حوزووامرین

شمالی ټلواله دهغه واک نه دغلا، اختطاف، قاچاق اووژونوکی کاراخلي اوهرکال دسنبلی په نهمه نیته دخپل پوځی ځواک نمایش ورکوی، امریکاله یوی خوا حاکم ملیت "پښتون" ته زعامت ورکړی خوله بلی خوا یی ملیتی اومذهبی اقلیتونه هم ترخپلووزرونه لاندی نیولی، ترخودضرورت په وخت کی له دوی څخه دحاکم ملیت دتهدرپه صورت کی دهغه پروارندی کارواخلي.

بنآ ترخو چی هیواد دامریکایی یرغلگرو تر ښکیلاک لاندی وی مونږ به داسی ناخالو شاهدان یو او هره ورځ به دخپلو عزیزانو دغم په ټغرناست یو، ځکه چی غربی امپریالستان دخپلوموخه ته رسیدولپاره تل له مزدرواوهیوادپلورنکوڅیروڅخه کاراخلي، اوددغه ناورین څخه دخلاصون یوازی اویوازی یوه لاره ده اوهغه دملی، ولسی اوانقلابی مقاومت پیل اود ښکیلاکگر پوځ له خاوری او هیواد څخه ویستل او لاس پوځی رژیم له منځه وړل دی.

ویل کیژی چی داځوان فریدون نومیده، دفریدون ورورپه ژړه غونی غبرسنیوته وویل چی دده وروردواوه دری میاشتی تیری نه وی چی په شهادت ورسید، دفریدون وروردشمالی ټلوالی دلندغروله ډاره په زرغرده دخپل دورور دقاتلینوپیزنگلوی هم ونکړه.

داپه داسی حال کی ده چی دریم شاه شجاع دملی حاکمیت، اودقانون دپلی کولوادعا لری، خوله بلی خواه شمالی ټلواله هرکال دربانی دحکومت بیرق په خپلوموترونوکی لگوی اوپه ښارکی یوعجیب اندوخررامنځ ته کوی؛ خواساسی پوښتنه داده چی ولی شمالی ټلواله هرکال په داسی کارولاس پوری کوی؟

لکه څنگه چی مویه لومړی سرکی وویل شمالی ټلوالی امریکایانو سره دافغانستان په اشغال کی پوره مرسته وکړه، اوددوی دپیاده پوځ رول یی ولوبو، دگری شرون په نامه د CIA جاسوس چی دامریکایی امپریالستانود پوځی یرغل پروخت دشمالی ټلوالی دنظامی چارودسمون اوددوی دقومندانوترمنځ دهم غبرگی لپاره دپنجشیر دری ته تللی وه. په خپل کتاب "دپرزولو عملیات" کی دشمالی ټلوالی اود CIA ترمنځ دهمکاری اومرستی په اړه مفصل معلومات ورکړی په دی کتاب کی گری شرون لیکي چی CIA دشمالی ټلوالی لوړپوړوپوځی قومندانولکه "قسیم فهیم، استادعطا، سیاف....." ته په لکونوډالورورکړی ول ترخوچی دوی دطالبانو پروارندی په یومنظم صف کی جگره وکړی، شمالی ټلوالی دامریکادښکیلاک گرپوځ سره په اصطلاح دکابل په نیولوکی پوره مرسته وکړه، مگرامریکایی امپریالستانو دبن په غونډه کی کرزی له خپل لستونی راوویست په افغانستان کی یی د دریم شاه شجاع او او دوهم شاه شجاع بېرک په توگه نصب کړ.

غربی امپریالستانو شمالی ټلوالی ته زعامت ورنکړخوله کومه ځایه چی د "تروریزم" پر خلاف جگره کی ټول امپریالستی هیوادونه سره یولاس شوی ول نوامریکایی امپریالستانوپه افغانستان کی دغرب اوروسییه ترمنځ دتوازن دساتنی لپاره شمالی ټلوالی "دپوتین متحدانو" ته

کشتار خونین و پرداخت صد هزار افغانی خون بها

طغیان

مرد همسایه که بدنش می لرزید و از بیان رویداد ناراحت به نظر می رسید میگفت: آنچه امروزه بر سر مردم می آید، همه نتیجه سیاست مزدور منشانه رژیم دست نشانده می باشد. اینکه طبقات پایین جامعه در حالت فقر، بیچارگی و درماندگی زندگی میکنند و از بی امنیتی شدید رنج می برند، پسایند حضور نیروهای اشغالگر و رژیم دست نشانده می باشد. از سوی دیگر رژیم دست نشانده با برنامه های شوم باداران امپریالیست شان، انواع گوناگون از مشکلات را سد راه زندگی مردم می سازند و زندگی فقیرانه را بر مردمان تلخ تر از همیشه می سازند. گاهی با شعار دین و گاهی با شعار دموکراسی این سرزمین را به ویرانه تبدیل می سازد. از طرف دیگر انتخابات نمایشی و دروغین هم جز سیه روزی چیزی دیگر برای مردم به ارمغان نیاورد. آنچه را کشیده ایم و می کشیم از دست این اشغالگران و وابسته گان این می باشند.

پس از شنیدن این قصه تراژدیک، با تمام وجودم درد را احساس کردم، نمیتوانم احساسی را که در آن زمان تجربه کردم بازگو کنم. واژه ها از بیان آن حالت عاجز است. از این رو تصمیم گرفتم به مرکز ولسوالی بروم و وضعیت را از نزدیک بررسی کنم. زمانیکه به مرکز ولسوالی رسیدم، مردم دست به راهپیمایی زده بودند و راه های رفت و آمد را مسدود نموده بودند و خواهان مجازات عاملین این رویداد دردناک بود. ولی نظام پوشالی و مزدور چند تن را منحنی هیئت نزد راهپیمایان روان نمود، این افراد که در حيله و دروغ و فریب دادن مردم توانایی خاص دارند در تلاش فریب مردم بودند و وعده نمودند که عاملان این قضیه را دستگیر و مجازات خواهند کرد. از مردم خواستند تا از تظاهرات دست بکشند و راه رفت و آمد را باز کنند. مردم با وعده های دروغین آنها مثل همیشه باور نمودند و همه پراکنده گشتند. رژیم و حکام محلی آنها، فقط با پرداخت صد هزار افغانی خون بها، به فامیل جانباختگان، با فریب و ترفند به خاطر جلوگیری از شورش مردم دست به این حيله و نیرنگ زدند. این امر یک رویکرد فریبکارانه و مزورانه است که فقط با پرداخت صد هزار افغانی در پی مهار عصیان در حال فوران توده ها و به ویژه خانواده جانباختگان می باشند و از سویی دیگر در تلاش است تا چهره به اصطلاح دلسوز از رژیم را به نزد مردم تداعی سازند.

زمانیکه عده ی افراد وابسته و اجیر شده توسط تیم های انتخاباتی و نظام پوشالی، در داخل خوابگاه جنگ راه انداختند و فضای صمیمی میان دانشجویان را خدشه دار نمود، رژیم دست نشانده و بطور مشخص وزارت تحصیلات عالی رژیم دانشگاه های کشور را تعطیل اعلان نمود.

این امر منجر شد تا دانشجویان راهی زادگاه شان گردند و من نیز ناچار بار سفر بستم و به سرزمین پدری ام رفتم. مسیر صعب العبور را پیموده و پس از یک و نیم روز در کنار فامیل خستگی سفر را از تن زدودم. دوستان و آشنایان جهت احوال پرسی به دیدنم می آمدند و از وضعیت درسی و فعالیت هایم در جریان تحصیل می پرسیدند و من پاسخ میدادم. زادگاه من از روستا های دور دست و عقب افتاده است که هیچ گونه کار های عمرانی در آن صورت نگرفته است. مردمان آن دهقانان بی زمین و یا هم کم زمین هستند که زندگی نهایت طاقت فرسای شان را با درآمد ناچیز از زمین سر می کنند. پدرم نیز در شمار دهقانان کم زمین به حساب میرود. درین جریان من برای آبیاری زمین های زراعتی همراه پدرم همکاری میکردم. در یکی از این روزها که همراه پدرم مصروف آبیاری بودم، همسایه ما که او هم دهقان می باشد با حالت گرفته و غمگین پیام دردناک را آورد که حاکی از جانباختن ۱۴ تن به شمول سه زن، عروس و داماد بود. این افراد حوالی ساعت دوازده شب در مسیر شاهراه غور در منطقه به نام نیک که بین قریه های باد گاه و گنده آب در ۲۵ کیلومتری شهر فیروز کوه موقعیت دارد، آماج قرار گرفتند و جان باختند. آنان افراد ملکی، کسبه کار و دکاندار بودند که به خاطر کسب درآمد ناچیز و تهیه لقمه نانی برای فامیل شان راه سفر در پیش گرفته بودند.



با ترس و دلهره پاسخ دادم؛ آری. گفت بیا بیرون من هم از همراهان شما از برادران ایماق هستیم، بیا تا از اینجا برویم تا دوباره دست آن جنایتکاران به ما نرسد. با او راه افتادیم و خود را به جای امن رساندیم. سپس با آمر امنیت ولسوالی لعل و سرچنگل در تماس شدم و حادثه را برایش گفتم و تقاضا کردم که برای نجات ما هرچه زودتر به محل بیایند. اما او در جواب گفت که ما از موضوع آگاه هستیم و در ساعات اولیه این رویداد، به مقام ولایت گزارش داده ایم و برای نجات شما می آیم. اما این اجیران و خودفروخته ها، ساعت ۸ صبح به محل آمدند و انگار خون مردم ارزش خراب کردن خواب خوش این مزدوران را نداشته اند. بعد ها که مردم این مساله را از فرمانده امنیه غور و والی جنایت کار آن سید انور رحمتی پرسیدند؛ در پاسخ مردم سکوت اختیار نمودند و بگونه به طرفداری از قاتلان مردم موضع گرفتند. پاسخ فرمانده امنیه این بود که اگر آن موقع شب میرفتیم، با کمین دشمن مواجه می شدیم، بنا ترجیح دادیم تا هوا روشن گردد و سپس به محل رویداد رفتیم.

این سخنان یک واقعیت دردناک را مبرهن می سازد که یک دسیسه مشترک میان قاتلان کوردل و جنایتکار و مسوولین محلی رژیم دست نشانده برای کشتار مردم و ایجاد تفرقه و نفاق ملیتی مذهبی راه اندازی گردیده بود تا از این طریق بتوانند آمیال و آرزوهای ضد مردمی شان را جامه ی عمل ببوشانند. و میان مردمان هم سرنوشت ولایت غور تخم نفاق و بدبینی را بیفکنند.

پرسشی که متوجه والی جنایتکار غور سید انور رحمتی بود این است که افراد جانباخته چرا متعلق به یک ملیت می باشند و شما چرا مقابل این رویداد سکوت اختیار نموده اید؟ به حیث بلند ترین مقام ولایت پاسخگوی این مساله شما هستید.

پاسخ توام با تمسخر سید انور رحمتی این است که این یک رویداد کوچک است و من نمی توانم به خاطر یک ملیت خاص، سایر دوستان و اقوام را خفه کنم و آن ها هم برای ما عزیز است.

این امر، نشان میدهد که رویداد غور یک حادثه سازماندهی شده به منظور ایجاد تنش و جنگ قومی مذهبی میان اقوام این سرزمین می باشد. تا با خلق افکار تفرقه افکنانه شکاف را میان مردمان و توده های این سرزمین به منظور تحقق اهداف شوم و غیر ملی گسترده سازند. مبرهن است که امپریالیست های اشغالگر و رژیم دست نشانده و خائنین وطنفروش، از این طریق در پی احقاق اهداف ناپاک و اشغالگرانه

اما این فرایند نشان دهنده ی حرکت فریبکارانه رژیم است که این جنایتکاران و قاتلان توده ها را در تبانی و سازش های پشت پرده از زندان رها کرد تا با اجرای این جنایت شان نفاق ملیتی میان ملیت های مختلف کشور را به نفع اشغالگران و به نفع رژیم دست نشانده اشغالگران بیشتر از پیش دامن بزنند. از طرف دیگر رژیم در عین سوء استفاده از این جنایت با بی حرمتی تمام، با تعیین صدهزار افغانی خون بها، ارزش یک انسان را رقم میزند. از سویی دیگر در پی فرونشاندن و خفه کردن صدای مردم می باشند، اما غافل از اینکه صدای مردم هیچگاه خاموش نخواهد شد و روزی خواهد رسید که در مقابل نظام ستمگرانه حاکم بر جهان، که همیشه برابری و عدالت اجتماعی را قربانی اهداف شوم و ناپاک خویش نموده، به پا خواهند ایستاد و همگی با یک اراده آهنین پوزهای خائنین ملی و بادرنش را به خاک مالیده و جنایت کاران را به سزای اعمال شان خواهند رساند.

همان روز با یک تن از مسافرین که از این رویداد جان به سلامت برده بود، دیدار داشتم و در مورد چگونگی وقوع این رویداد از او پرسیدم. وی بیان داشت: زمانیکه از فیروز کوه حرکت کردیم من همراه دو دخترم در چوکی عقب فلاینکوچ نشستیم. ساعت دوازده شب در ۲۵ کیلومتر شرق شهر فیروز کوه مرکز ولایت غور، در منطقه به نام نیک که میان قریه های بادکاه و گنده آب قرار دارد، رسیدیم؛ ناگهان افراد مسلح راه را به ما بستند و همگی را از موتر پایین نمودند. من با دخترانم که در چوکی عقب نشسته بودیم از موتر پایین نشدیم، از شیشه موتر میدیدم که تذکره مسافران را بررسی می کند و افرادی که مشخصات هزاره را دارند جدا و ایماق ها را در سوی دیگر جدا ایستاد می کنند. پس از چندی صدای رگبار گلوله را شنیدم و همراه دخترانم از ترس می لرزیدیم. پس از چند دقیقه که صدای رگبار خاموش گردید، در اوج تاریکی شب هراس عجیب مرا فراگرفته بود و می اندیشیدم که بر سر سایر همراهانم چه آمده باشد. در همین زمان یکی از آن وحشی ها به طرف موتر آمد و صدا زد که من هیچ یکی از این کافر ها را نکشتم، دیگرش صدا زد که این خانم ها سهم تو. سپس عروس را همراهی دو زن دیگر که در چوکی ها نشسته بودند از موتر پایین نمودند و آنها را وحشیانه گلوله باران نمود. اما ترس از مرگ من و دخترانم را فراگرفته بود و منتظر بودیم که چه وقت به سراغ ما می آیند. هر دقیقه آن لحظه برای ما مثل سال می گذشت. در نهایت چانس آوردیم که آن وحشی ها متوجه حضور ما در عقب موتر نشدند. ساعت نزدیک ۲ شب بود که دوباره دروازه موتر باز شد و کسی صدا نمود، آیا کسی زنده مانده است؟

تنش های قومی مذهبی جز برنامه های اشغالگران و رژیم دست نشانده است. از بین بردن این تنش ها ، نه با برخورد های استفاده جویانه و حرکت های بالمثل از نوع فرمول محمد محقق و سایر خاینین نتیجه میدهد و نه از گونه حرکت های به اصطلاح مدنی که به منظور پروژه گیری و فند گیری و یا در نهایت شهرت طلبی عده ای راه اندازی میگردد. از بین بردن این گونه رویداد ها فقط و فقط در گرو بسیج همگانی به ویژه کارگران، دهقانان و روشنفکران انقلابی به مثابه نیروی فعال، سازنده و پویا و نیروهای پیشرو و انقلابی جامعه به منظور ریشه کن کردن بنیاد های ستم و استثمار می باشد. تنها با مبارزه جدی برای طرد و اخراج نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده که شکل دهنده این گونه حوادث هستند. که دیگر شاهد این رویدادهای غم انگیز در زندگی توده های کشور نخواهیم بود و دنیای بهتر را برای کشور و مردمان کشور رقم خواهیم زد.

ی خود می باشند. تا ترس بروز جنگ های فرقه ای مذهبی را میان مردم دامن زنند و از این طریق ، توده های تحت ستم ، را ناچار به پذیرفتن وضعیت مستعمراتی کنونی نمایند. افراد و اشخاص فعال در چارچوب رژیم ، از جمله محمد محقق در شرایط فعلی که انتخابات نمایشی و فریبکارانه رژیم ، گنبدیدگی خود را به نمایش گذاشته است، سخت در تلاش است تا از این حادثه برای تحقق اهداف شوم خود بهره برداری نماید او در چهلمین یادبود جانبختگان رویداد غور ، یکبار دیگر در پی استفاده جویی از احساسات مردم برآمد و تلاش نمود تا به نفع تیم انتخاباتی خود از این حوادث استفاده جویی کنند. از جانب دیگر نیروهای به اصطلاح روشنفکر و فعال مدنی، که پادوهای اشغالگران می باشند با روحیه تسلیم پذیری و با برخورد پروژه ای به این گونه رویداد ها نیز در پی سودجویی و فندگیری برای خود هستند.

آنچه از رویداد غور و سایر حوادث از این گونه در گوشه و کنار کشور بر می آید، نشان میدهد که ایجاد

چرا دانشجویان فریب نیروهای مزدور ومیهن فروش را می خورند؟

رستاخیز

وکمی گوشت، زود بیرون آدمم و شروع به خواندن کردم. چند دقیقه ی نگذشته بود که رفت و آمد ها ، دویدن و سروصدای دانشجویان ، همه چیز را به هم زد و سردی عمیق را در بدنم حس کردم . معمولاً وقتی زیاد خوشحال می شوم یا زیاد می ترسم چنین حالت عجیبی در وجودم پیدا می گردد. فکر کردم که شاید پیروزی تیم های ورزشی افغانستان در خارج از کشور به بچه ها این قدر نیرویی تحرک داده باشد، چون قبلاً امثال این اتفاقات می افتاد که بچه ها همه بیرون خوابگاه در خیابان می ریختند و خوشحالی و پایکوبی می نمودند. هرگز فکر نمی کردم که بوی تعفن و گندیدگی ناشی از یک «فریب بزرگ» در فضایی صمیمی حاصلین رخنه کرده باشد؛ که زمینه ی درگیری متحجرانه و موج سواری را میان آنان فراهم نموده باشد. مدتی به این وضعیت نگاه کردم ، نا خواسته و با حس کنجکاوی به سمتی کشانیده شدم. زمانیکه از دروازه لیلیه بیرون می رفتم ، نا گهان به یک شلوغ وحشت ناک محصلان که از دروازه عمومی به داخل هجوم می آوردند تیش قلبم را چند برابر نمود؛ تازه فهمیدم که دید خوشبینانه ام ضرب صفرشده و در چهره های معصومانه حاصلین چیزی جز هراس که گواه یک حادثه ناپیدا زجر آور بود چیزی به مشاهده نمی رسید. همه رابه تعجب واداشته بود و باچشمان حیرت انگیز به یکدیگر می دیدند و ازهم می پرسیدند که چه شده ولی هیچ یک نمی دانست که حقیقت از چه قرار است .

در همین زمان متوجه شدم ، چند تن با مشت و لگد به پشت وروی دیگران می کوبد و قوم خاصی را مورد توهین و تحقیر قرار می دادند. من ساده ، اول فکر کردم چه شوخی با مزه ای!

قرار بود فردا امتحان فلسفه "قرون وسطی" را بگذرانیم. پیش روی لیلیه، بالایی چوکی شکسته نشسته بودم ودر دنیایی خود در رویایی عجیب فرو می رفتم؛ گاهی به فکر امتحان فردا می افتادم و سپس با حدیث به روخوانی جزوه درسی شروع می کردم؛ گاهی پرندگان درشاخه های درختان خشک و سبز توجهم را به خودش جلب می نمود وزمانی سروصدایی محصلان که پیش دریچه های اتاق باهم صحبت می کردند. در همین لحظات که توجه ام به صحبت های آنان بود، زنگ تلفونم به صدا درآمد، وقتی گوشی را برداشتم از آوازش فهمیدم که یکی از هم صنفی هایم است؛ برایم گفت: نتیجه امتحان مضمون "جامعه شناسی توسعه" معلوم گردیده است؟ جوابم منفی بود. بعدا برخاستم و به طرف دانشکده علوم اجتماعی در حرکت شدم تا نتیجه امتحانم را دریابم. آفتاب رو به غروب بود، غروب آفتاب امروز ، متفاوت از روزهای دیگر بود. آدم حس می کرد؛ غروب امروزی چیزهای را بازگو میکند که پسایند آن یک آشوب خطرناک را در خود می پروراند. این احساس در طول مسیر راه که بسوی دانشکده می رفتم در من سبک و سنگین می گردید. وقتی به دانشکده رسیدم دروازه را به رویم بسته یافتم، شام نزدیک می شد، شام امروز به نظرم گیرنده تر از روز های قبل احساس می شد. راز پنهان در درون شب و سکوتی که به دنبال خود غوغایی مرگبار را به ارمغان می آورد، نمیتوان فهمید که در پس این سکوت، چه ماتمی قراراست برپا شود؟ این افکار هر دم بر ذهنم چون لشکر کشی یانکی ها بر مردمان بی دفاع هجوم می آورد و آرامش خاطر را به هم میزد. به طرف لیلیه آمدم تا زودتر غذای شب را بخورم و سپس در دهلیز لیلیه که کمی خلوت به نظر می رسید جزوه درسی را مرور کنم. بعد از خوردن برنج

سپس دریافتیم که عملاً این ها آدم های فریب خورده ای هستند که از جایی دیکته شده اند و مثل حمله های ناگهانی اسپ های وحشی بر نیرویی خصم، یک تعداد را فراری داده و تعدادی را زیر سم شان له می کنند. این بود که باور کردم آنچه روی میدهد، شوخی نیست بلکه ایجاد نفاق و تفرقه افگنی میان دانشجویان می باشد. آنچه روی میداد، ترس و هراس را در وجودم بیشتر می نمود، ترسی که ناشی از بروز وضعیت غیر قابل کنترل بود و پسایند آن میتوانست فجایع ناگوار را به همراه داشته باشد.

من هم پیش ازین که در دست گرک های آدم نما سرو صورتم رنگین و نظم اولش را ببازد، محل معرکه را ترک و با سایرین به داخل لیبیه آمدم. همگی تلاش می نمودند تا به اتاق های شان بروند و راهی برای دفاع و حفظ جان شان بیابند و در تلاش یافتن وسیله ای برای دفاع خویش بودند. در داخل دهلیزها بیروبار و شلوغی زیاد به چشم میخورد که به مشکل می شد از میان آن ها راه باز نمود.

عده ای از محصلین فریب خورده و بی همه چیز غافل از اینکه تعیین مهره برای ریاست جمهوری پوشالی در دست امپریالیزم امریکا است، به جان هم افتاده و زندگی را برای تمام محصلین تلخ ساختند. این وضعیت تلخ و ناگوار مرا به یاد گفته ی آدم اسمیت انداخت: "اعمال هر صاحب کالای منفرد در بازار، فقط به نظر آنارشیستی می رسد، ولی در واقع توسط "دست های نامرئی" هدایت می شود" گفته آدم اسمیت در شرایط کنونی افغانستان کاملاً صادق است، نه در مورد کالا، بلکه در مورد نفاق و تفرقه انداختن در میان ملیت های ستمدیده افغانستان توسط اشغالگران و غلامان حلقه بگوش آن. این تفرقه واقعا برای کسانی که از مسایل سیاسی، اجتماعی و طبقاتی دور نگداشته شده اند "نامرئی" است. این "دست های نامرئی" است که یک عده از محصلین و جوانان ناآگاه را چون گرک های هار ساخته و در هر شرایطی که منافع شان تقاضا نماید آنها را وارد میدان می نمایند.

من که درین میان هراسان و گیج و سردرگم بودم، گاهی با ترس از دروازه اتاق، بیرون را می دیدم و زود دروازه را محکم می بستم؛ هم اتاقی هایم، یکی چاقو را در جیبش می انداخت و یا به دستش می گرفت و دیگری تکه "پاره های آهن تخت خواب هارا آماده می کرد و تعدادی در سکوت محض ناراحت بالای تخت خواب هایش نشسته و حیران مانده که آخر چه کند؟ کجا بروند؟ از کدام راه؟ و... راه عبور مرور به بیرون کاملاً بسته بود و هرکسی که می رفت باید خطر مرگ را به جانش می خرید.

من نیز مثل دیگران سه گزینه بیش نداشتیم و هر لحظه اوضاع وخیم می گردید. و راه بیرون رفتن را محدودتر می ساخت. ما باید یا داخل اتاق می ماندیم که باز هم احتمال خطر بود؛ هر لحظه احتمال این می رفت که "فریب خوردگان" داخل اتاق شده از طریق شکستن دروازه خود را به ما برسانند؛ یا اینکه در جنگ ابلهانه به سرو صورت یکدیگر خود کوبیده و تا سرحد خونریزی پیش بروند. راه سوم این که باید راهی برای فرار جستجو می کردیم؛ آنهم به بهای در خطر انداختن جان خویش. به مشکلی راه سوم را با ترس و لرز انتخاب کردم و نمی دانستم که چه خواهد شد. با آن وضعیت مرگبار گاهی فکر می کردم که چقدر امشب حمام خون به راه خواهد افتاد، شاید فردا ده ها خانواده به ماتم عزیزان خویش بنشینند. درین اوقات هزاران پرسش ضد و نقیص به ذهنم هجوم می آورد و بدنم سست و بی

خاصیت شده بود، چهره ام سرخی اش را غلیظ تر از قبل نمایان می ساخت. درین شرایط تصمیم گرفتن را برایم مشکل ساخته بود. با احتیاط دروازه را باز کردم و با احتیاط تمام به دهلیز داخل شدم و از سمت وینگ (b) به طرف وینگ (d) در حرکت بودم هر قدمی که برمی داشتم انواع واقسام سلاح هایی سرد (چاقو، کارد، سوت های آهنی و چوبی و...) در مقابلم، صدایی ناقوس مرگ را به احتزاز در می آورد. هر لحظه با جان و دل مرگ را حس می کردم و هر لحظه بر ترس و لرز من افزوده می شد. به هر نحوی که بود توانستم خود را از دروازه وینگ دی به بیرون برسانم؛ آن هم در حالت هراسناک. در زمان بیرون شدن متوجه گردیدم که گروهی از "فریب خوردگان" واز خود بیگانه در میان تکه پاره های چوکی که در عقب لیبیه انبار گردیده است، دنبال سلاح های مرگبار می گردند. من با مشکل خود را به جای امن رساندم و سپس با چند تن از محصلین از دروازه جنوبی بیرون آمدم. اما ترس از یک فاجعه و تراژدی بزرگ فوران می کشید. نزدیک به ساعت یک بجه ی شب منتظر بودیم ولی هیچ امیدی برای حل این موضوع و حفاظت جان دانشجویان وجود نداشت. از پولیس های رژیم مزدور هم انتظار نمی رفت که به زدوی آتشی را که روشن کرده اند خاموش کنند؛ از نظر این رژیم باید این آتش که به بهانه ی بازی فوتبال، وارد لیبیه شده بود، باید خیلی چیزها را نیست و نابود نماید، تا فرصت بیاید که کار خود را (انتخابات) طبق میل خود پیش ببرند؛ البته تا زمانیکه این سوختگی دوباره ترمیم گردد موقع مساعدی هست. ساعت یک و نیم "دو شب بود که محصلین با زخم و جگر ناشی از زلت و کوب همدیگر و پولیس غربیانه با کوله پشتی هایشان به سوئی نامعلومی در حرکت بود که نمی دانم آن شب را چگونه گذراندند. دقیق به خاطر نمیست که فردا بود یا پس فردایش، عبدالله عبید در یک سخنرانی خود گفت که: "به دلیل گرمی هوا و سیستم جوی وخیم تمام پوهنتون های خصوصی و دولتی در تمام ولایات تا نزدیک به ۲۵ روز دیگر تعطیل است" این مساله نمایانگر این واقعیت است که رژیم مزدور دنبال ایجاد یک چنین فرصتی بود تا چندین مفاد را ازین جنگ حاصل کند؛ «انتخابات بانندی» خود را؛ طبق خواست شان با خیال راحت بدون هیچ مانع با موافقه اربابان خارجی شان به انجام برسانند. دیگر اینکه این جنگ که بر چشم امید مردم زجر دیده که حد اقل امید به نسل جوان داشت خاک انداخت؛ تا زمانیکه نسل جوان نتواند در پشت هریک از وعده و وعیدهای سیاسی، مذهبی... منافع طبقات را جستجو کند قربانی سفیهانه فریب و خود فریبی خواهند شد. اشغالگران و مزدوران گوش به فرمان شان می کوشند تا جوانان را با پاشیدن رنگ های مذهبی، قومی، منطقوی، و... درگیر بسازند. واز این طریق جلو آگاهی سیاسی انقلابی جوانان را بگیرند و نگذارند که جوانان جلب سیاست انقلابی شوند. بدون شک تا زمانیکه جوانان به آگاهی انقلابی و شعور سیاسی نرسیده باشند، همواره ابزار دست مرتجعین و حامیان اشغالگر شان قرار خواهند گرفت. فقط با کسب آگاهی انقلابی و بالا بردن دانش سیاسی و درک جایگاه اجتماعی و طبقاتی است که جوانان به نیروی بالنده در مسیر زدودن این حرکت های شوم و عوام فریبانه مبدل خواهند شد. آن گاه، نه تنها مورد سواستفاده قرار نمیگیرند بلکه اجازه نمیدهند تا در پرتگاه ملیت، مذهب، قوم، زبان و منطقه بیافتند، در چنین شرایطی است که این موانع را در نوردیده و یک پارچه در راه ایجاد جامعه نوین عاری از ستم و استثمار گام برمیدارند

انتخابات یا فریب مردم

رستاخیز: ۲۰ سنبله ۱۳۹۳

ومی تواند در راستای سیاست منفعت جویانه شان کار نماید. یا به عبارت دیگر اشغالگران امپریالیست بالای کسانی اعتماد می کنند که مطمئن شوند که می تواند منافع شان را تامین کند.

امروز اشغالگران امپریالیست برای غارت و چپاول منابع دست ناخورده کشورهای عقب نگهداشته شده این کشورها را به بهانه های مختلف چون "مبارزه علیه تروریسم"، "آزادی بیان"، "آزادی زنان" مورد تجاوز و اشغالگری قرار داده و می دهند. وحشیانه ترین جنگ ها را به ملل ستمدیده این کشورها تحمیل می نمایند، و برای تحکیم منافع خویش به وحشی ترین، خائن ترین، جنایت کارترین و میهن فروش ترین افراد متکی می شود، و برای برهم زدن وحدت توده های ستمدیده از طریق نوکران گوش بفرمان خویش دست به توطئه می زند و مسایل ملیتی، مذهبی و نژادی را دامن می زند. جنگ های تحمیلی و اشغالگرانه امپریالیست ها در افغانستان و عراق موضوع فوق را به خوبی آشکار ساخته است.

جنگ خصلت ذاتی امپریالیسم است. چنین جنگ هایی در بدهی و ویرانی برای توده های ستمدیده به بار می آورد و رفاه و آسایش برای عده قلیلی از میهن فروشان. به گفته ای هراکلیت فیلسوف یونان زمین: «جنگ پدر همه و پادشاه همه است بعضی را خدا جلوه می دهد و بعضی را انسان؛ بعضی را برده می سازد و بعضی را آزاده.»

جنگهای تحمیلی و اشغالگرانه امپریالیست ها در افغانستان و عراق به اثبات رسانده که عده ای قلیلی (خائنین و میهن فروشان) از برکت سر اشغالگران به رفاه و آسایش رسیده اند، و توده های ستمدیده که اکثریت مطلق جامعه را احتوا می کند وضعیت زندگی شان روز به روز خرابتر گردیده و می گردد. امروز افغانستان اشغال گردیده و توده های ستمدیده به بردگان بدون استقلال و آزادی تبدیل گردیده اند. در چنین وضعیتی انتخابات مضحکه فرمایشی چیزی نیست جز فریب و اغوای توده های محروم و ستمدیده کشور. جنجال های انتخاباتی دور دوم که از ۱۶ جوزای ۱۳۹۳ تا کنون ادامه دارد چهره خائنانه میهن فروشان را به نمایش گذاشته است. توده های ستمدیده به خوبی درک نموده اند که انتخابات یک نمایش مضحکه ای بیش نبوده و اشغالگران امپریالیست از طریق این نمایش می

از ۱۶ جوزای ۱۳۹۳ به این طرف سروصدایی در باره انتخابات و کاندیدان هردو تیم (تیم اشرف غنی و عبدالله) به گوش رسیده و مشغله ای برای هرمجالس و محافل گشته است و در کنارش دلالت خرید و فروش کارت های رای دهی در زمان انتخابات فرصت های خوبی بدست آورده و ازین طریق پول و دارهای بیرونی را حیف و میل کنند و کارت های عامه را در بدل لقمه نانی خرید و فروش کند، درست همین زمان ها است که تشکیل سازمان ها، انجمن ها، نهادها و ... به وفور قابل لمس شده و رول پیدا نمود؛ هروطن فروشی در پی آن شد که مردم مظلوم و بیچاره را فریب داده به اطراف خود جمع کرده و نزد به اصطلاح رهبران شان (مزدوران و خادمان اشغالگران غربی و کشورهای ارتجاعی منطقه) چاپلوسی کرده و غرور ملی و شرافت اش را از بین برده و در بدل چیز های خیلی کم بها و زود گذر (مادیات) همه چیز را سودا نماید و برای فریب توده های ستمدیده هر طرف داد بزنند تا خائنین ملی و خادمان گوش به فرمان اشغالگران را بزرگترین منجیان توده های ستمدیده قلمداد کنند. خائنینی که چهره های منفور و منسوخ شان در نزد مردم روشن بوده و در طول سه نیم دهه به بهانه این و آن ملیت، این و یا آن مذهب در بین توده های ستمدیده نفاق انداختند و آنها را متفرق ساختند و یا به اصطلاح: آب را گل الود کردند و ماهی گرفتند. این حيله گری را به بهایی در حمام خون کشاندن میلیون ها مرد و زن ستمدیده و جوانان نوتنیده افغانستان تجربه کردند، و به این طریق توانستند با این "فحشایی سیاسی" تکیه گاه بیرونی خوبی (اشغالگران امپریالیست و کشور های ارتجاعی منطقه) برای شان بدست آورند، و به این طریق جایگاه شان را زیر چتر اشغالگران مستحکم نمایند. غافل ازینکه این تکیه گاه تا زمانی وجود دارد که بتوانند منافع اشغالگران را آن طوریکه ایشان می خواهند تامین نمایند، در غیر این صورت یا مانند طالبان مورد غضب قرار می گیرند و یا مانند مرسی پشت میله های زندان خواهند افتاد. برای نظام امپریالیستی و متحدانش سرنوشت نوکروچاکر چندان مطرح نیست، بلکه منفعت خود شان مطرح است، این منفعت ممکن از طریق تکنوکراتها و بروکراتها (فیودال - کمپرادورها) و یا از طریق افراطی ترین باندهای مافیایی و یا مذهبی حاصل گردد. در نزد نظام امپریالیستی خوب یا بد؛ با سواد یا بی سواد بودن مطرح نیست بلکه مهم این است که چه کسی بهترین نوکرو چاکر گوش به فرمان و غلامان حلقه به گوش است

خواهند طوری وانمود سازند که توده ها از طریق رای می توانند "زعیم" کشورشان را تعیین نمایند!!؟

جنجال های دوتیم مزدور (تیم عبدالله و تیم اشرف غنی) بیانگر این مدعا است که آنها رای مردم را بازیچه قرار داده و برسر تقسیم چوکی به سر و کله یکدیگر می کوبند، این چانه زنی ها برای این است که هر کدام می کوشند تا به اشغالگران و به خصوص اشغالگران امریکائی ثابت سازند که به خدمت گذاری و چاکری به در بار اشغالگران از تیم رقیب بهتر است و بهتر می تواند غلام حلقه بگوش باشد. آمدن جان کری برسر جنجال های انتخاباتی این مطلب را بخوبی به توده ها ی که در توهم بودند آشکارا نمود که تعیین غلام بدست

امپریالیزم امریکا است، و رای آنها هیچ نقشی در این زمینه ندارد. کسانیکه توده ها را فریب دادند و با حيله و نیرنگ آنها به پای صندوق ها رای کشانیدند مرتکب خیانت ملی گردیدند. توده های زحمتکش باید این نکته را درک نمایند که راه بیرون رفت از این معضل رفتن به پای صندوق های رای نبوده بلکه از طریق برپائی مقاومت ملی مردمی و انقلابی جهت بیرون راندن قهری اشغالگران و سرنگونی رژیم پושالی و ایجاد دولت دموکراتیک نوین است.

به پیش به سوی مقاومت ملی مردمی و انقلابی

نبرد برای آزادی!

سیروس: ۲۵ اسد ۱۳۹۳

دیده ام زنبور نیمه جانی

که مور ها بر آن خزیده اند

مور ها در فکر هلاکت و خودش بر فکر نجات

تا جان دارد جان میدهد

تا جانش را نبرند

زنبور نیم جان بهره حفظ تن خویش

مور ها بهر صید که خویش شکارش بود

هر دو در تلاطم و نبرد

و هر دو در مغلوب شدن یکی دیگر

در اوج بیکران

در اوج عشق و مستی و زندگی

در رزم و نبرد ایستاده اند

ولی آن زنبوریکه صیدش مورهای بی غرض بود

ان زنبوریکه در فکرش همش ظلم و ستم بود

امروز مظلومانه مغلوب آن مظلومان شد

جانش را فکند بهرشان

دست و پا زد پیش شان

و جان خود را سپارید بهر مظلومانی که

میزان ۱۳۹۳ (اکتبر ۲۰۱۴)

آنها را رنج و عذاب داده بود

آنها را هر دم سرکوب مینمود

حتی در خواب هایشان می آمد

امروز ویران گشت

ویران!

وای بر این چرخ دهر بی پایان

وای بر این زندگی پر درد و اندوهگین

که ظالم بهر مظلوم میکند ظلم

که ظالم بهر مظلوم روا میدارد ستم

دریغا!

از آن مظلوم و بیچاره و تنگدست

که برای لقمه نانی

که برای لقمه بخور نمیری

هر در برویش بسته است

هر جا برایش رنج و درد تا بستر ابحار

هر جا خیزش و طغیان

تا تلاطم امواج بیکران

هر جا، الغیث است!

هر جا، خون و مرگ!

از آسمان تا زمین، آن الغیث بهر مظلوم است

بهر مظلوم!

آی!

برخیز و اتحاد کن!!

تا بدانند تو نیستی ضعیف

تا بدانند گر توانی وطن آباد کنی

ریشه ظلم و ستم در خاک کنی

تا نوازی صدای آهنگین مظلومان

پس برزم تا سازیم زندگی را آزاد

پیراهن آتشین



جاوید: ۲۲ سنبله ۱۳۹۳

زمانیکه جسد سه نوجوان اسرائیلی در حومه شهر الخلیل پیدا شد، رژیم صهیونیستی حماس را مسئول این آدم ربایی و ترور قلمداد نمود اما حماس هر نوع دست داشتن در این قضیه را رد نموده گفت که استراتژی آنها کشتن غیرنظامیان نیست.

به دنبال این حادثه یک نوجوان فلسطینی بنام محمد ابو خضیر از سوی شهرک نیشنال افراطی ربوده شد که جسد نیمه سوخته آن بعد از دو روز در کرانه باختری دریافت شد؛ اسرائیل علت مرگ را عامل نامعلوم دانست اما کالبد شکافی نشان داد که محمد زنده سوزانده شده است. صابر، داکتر شامل در تیم کالبد شکافی و محمد العویوی مدیر این تیم به رسانه ها گفتند که خاکستر دریافت شده در شش محمد گواه به آتش کشیده شدن وی است.

به دنبال این حادثه غم انگیز سازمان ملل (سگ نگهبان امپریالست ها)، کشورهای امپریالست غربی و کشورهای عربی این مزدوران امپریالیزم امریکا هیچ واکنشی از خود نشان نداده و مثل همیشه سکوت مرگبار را اختیار نمودند.

در جنازه این نوجوان فلسطینی هزاران فلسطینی مظلوم شرکت نموده و سوگند یاد نمودند که انتقام وی را خواهند گرفت، هنوز چشم مادران فلسطینی در غم محمد خشک نشده بود که رژیم متجاوز اسرائیل از یک تجاوز و عملیات بزرگ علیه توده های فلسطینی خبر داد.

امروز که این عملیات وارد پنجاه و یکمین روز می گردد، بیش از دوهزار کشته و هزاران هزار نفر زخمی و معلول به جا گذاشته و ده ها هزار نفر بی خانمان گردیدند. به همین ترتیب بیش از صد نفر از نیروهای غاصب رژیم صهیونیستی در جریان این جنگ کشته و چند صد نفر زخمی گردیدند.

رژیم اشغالگر اسرائیل از هوا و دریا، غزه را مورد هدف قرار داده و می دهد، گفته می شود که ارتش ددمنش اسرائیل از جنگ افزار دود و آتش ز استفاده کرده است که باعث زخم های عمیق در میان توده های مظلوم فلسطینی گردیده است.

در پنجاه و یکمین روز این جنگ تحمیلی ارتش متجاوز اسرائیل عملیات زمینی را نیز علیه توده های

بی دفاع غزه آغاز نموده است، در چنین حالتی سربانده قهرسفید بابی شرمی تمام حمله وحشیانه رژیم صهیونیستی را دفاع مشروع خوانده و با چنان دیده درائی می گوید که اسرائیل حق دارد از خود دفاع نموده و دست به چنین حملات بزند.

دفاع حق مشروع هر کس است، اما رژیم صهیونیستی متجاوز، اشغالگر، غاصب و جنایتکار است. این حملات وحشیانه نه دفاع از خود بلکه تجاوز آشکار به حریم فلسطینی ها است و جنایت محسوب می گردد. در چنین حالتی دفاع حق مشروع توده های ستمدیده فلسطینی است. متأسفانه که مقاومت و دفاع کنونی تحت رهبری نیروی ارتجاعی حماس قرار دارد، امید است که این مقاومت از طرف نیروهای انقلابی فلسطینی به یک مقاومت ملی مردمی و انقلابی تبدیل گردد. به هر صورت گرچه این مقاومت ارتجاعی است، اما علیه تهاجمات لجام گسیخته رژیم صهیونیستی دفاع مشروع توده های ستمدیده فلسطینی است.

از زمان آغاز داستان غم انگیز اشغال و آواوان تاسیس رژیم دست نشانده اسرائیل مظالم و ددمنشی های فراوانی بر ملت مظلوم فلسطین تحمیل شده است که به گونه نمونه از تراژیدی صبرآشتیلا می توان نام برد که به دست های کثیف شارون "نخست وزیر سابق اسرائیل" انجام شد بعد از این حادثه خونین وی لقب قصاب صبرآشتیلا را از آن خود کرد.

درباره علل و عوامل تجاوز اخیر تبصره های گوناگون صورت می گیرد از غارت نفت تازه کشف شده در باریکه غزه گرفته تا تضعیف روحیه مقاومت ملت فلسطین و از برهم زدن اتحاد جریان های فتح و حماس گرفته تا نشان دادن زهر چشم به جهان عرب.

امپریالیسم امریکا برای دفاع از رژیم صیہونیستی و تحت الشعاع قرار دادن جنایات جنگی اسرائیل و مصروف نمودن کشورهای عربی به جنگ های داخلی دست به ایجاد باند تروریستی داعش زد و این باند را ابتدا به کمک عربستان سعودی برای ضربه زدن به سوریه تا دندان مسلح ساخت، زیرا سوریه یگانه کشوری است که علیه اسرائیل ایستاده است، بقیه کشورهای عربی به شکلی از اشکال به سازش با رژیم صیہونیستی قرار گرفته اند.

امروز امپریالیسم امریکا پیمان سرکوبی گروه داعش را با ده کشور عربی می بندد، امپریالیسم امریکا با این حرکتش از یکسو به تقویت گروه تروریستی داعش می پردازد، زیرا این حرکت حساسیت توده های عربی را بر می انگیزد، اگرچه اثربمباران نیروهای امریکائی ده نفر از گروه داعش کشته شود، صد نفر دیگر به این گروه خواهد پیوست، حتی امکان یکجا شدن تعداد زیادی از نیروهای بنیاد گرای سوری، مصری، ترکی... به گروه داعش است. از سوی دیگر تحت الشعاع قرار دادن جنایات جنگی باریکی غزه توسط اردوی جنایتکار اسرائیل است. چنانچه همین حالا به خوبی مشاهده می شود که تمامی رسانه های ارتجاعی وابسته به امپریالیسم به شدت علیه جنایات جنگی گروه داعش به تبلیغ پرداخته اند، درباره جنایات جنگی اسرائیل درباریکی غزه مهر سکوت بر لب زده اند. هر قدر که امپریالیسم امریکا این تضاد را با گروه داعش حادث سازد به همان اندازه جنایات اسرائیلی ها بدست فراموشی سپرده می شود و بنیاد گرایان اسلامی تقویه می گردند. امپریالیسم امریکا حسب منافع استراتژیک خود عمداً به تقویت و گسترش نیروهای بنیاد گرای مذهبی در کشورهای اسلامی می پردازد. بناء مبارزه علیه این جنایات و افشاء چهره های خائنانه ای که پشت پرده به تقویت و گسترش جنایتکاران می پردازد وظیفه و رسالت نیروهای انقلابی است.

طوریکه قبلاً گفته شد که اسرائیل از لحاظ تاریخی فاقد سرزمین و دولت بود، این رژیم تحت قیمومیت امپریالیسم انگلیس ایجاد گردید. دولت عموماً از چهار خصوصیت ذیل بر خوردار است.

اول: سرزمین

دوم: جمعیت

سوم: حکومت

چهارم: حاکمیت

درپهلوی این چهار خصوصیت، مردم باهمان جمعیت

اما هرچه که هدف این حمله باشد درنفس خود این حمله نیز مانند حملات سال های ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ یک حمله ناکام است، علت ناکامی آن این است که رژیم صیہونیستی یک رژیم اشغالگراست و دفاع حق مشروع توده های مظلوم فلسطینی است بناء پیروزی از آن توده های فلسطینی می باشد. رژیم صیہونیستی گرچه دست به حملات وحشیانه زده است و به قتل عام مردم غزه پرداخته اما این حمله وحشیانه با محکومیت توده های جهان روبرو شد و پرستیژ این رژیم جنایت کار سگ پاسبان منافع امپریالیسم خون آشام امریکارا در خاورمیانه در سطح جهانی بیش تر از پیش به خاک یکسان نموده و چهره جنایت کارانه اش را بهتر بر ملا ساخت.

تیورسین های غربی و نظریه پردازان بورژوازی طرحات و راه حل های غیر عملی و ناموفق را برای پایان دادن این تراژیدی پیشنهاد نموده اند، یکی از راه حل ها این طرحات چنین است.

۱: تغییر در سیاست امریکا در مورد خاورمیانه به طور عام و در مساله فلسطین به شکل خاص.

۲: توقف شهرک سازی در مناطق اشغالی.

۳: آزادی تمامی زندانیان فلسطینی

۴: برگشت اسرائیل به مرزهای قبل از سال ۱۹۶۷

۵: توقف نقض گسترده حقوق بشر در باریکه غزه از سوی اسرائیل

اما این طرح از جهات گوناگون معیوب و غیر عملی است ؛ اگر ما علت وجودی اسرائیل را بررسی کنیم درمی یابیم که قبل از این که اسرائیل به مثابه یک دولت مستقل تلقی شود به عنوان یک پادگان و دژ نظامی امپریالیست های غربی به خصوص امپریالیسم یانکی عمل می نماید. بناء نه اسرائیل حاضر است که پنج مورد فوق را به رسمیت بشناسد و نه هم امریکا اجازه ای چنین کاری را به وی میدهد.

هر گاه از لحاظ تاریخی رژیم صیہونیستی را مورد بررسی قرار دهیم بوضوح دیده می شود که اصلاً رژیم غاصب اسرائیل نه دارای سرزمینی بوده و نه هم دولتی. ایجاد رژیم غاصب اسرائیل به همکاری امپریالیسم کهن انگلیس بوجود آمد تا به عنوان اهرم فشار در منطقه از آن استفاده نماید. بعد از جنگ دوم جهانی و تضعیف امپریالیسم انگلیس امپریالیسم امریکا در چنین موقعیتی قرار گرفت و این اهرم فشار را حسب منافع خویش بکار انداخت و تا امروز از این اهرم استفاده می نماید.

انقلابی است. رژیم اسرائیل حق حیات را ندارد همانطوریکه امپریالیزم حق حیات را ندارد. این حق را فقط انقلاب تحت رهبری پیش آهنگ پرولتاریا می تواند از ایشان سلب نماید.

بنا به دلایل فوق طرح تیورپسن های بورژوازی نه قابل اجرا است و نه می تواند یک نسخه خوبی برای توده های فلسطینی باشد و در پهلوان، این راه حل با سرشت و شکل گیری رژیم صیهونیستی در تضاد است. قسمی که قبلا گفتیم رژیم اسرائیل یک قلعه نظامی امریکا است که از آن برای تامین منافع غارت گرانه خود در خاورمیانه استفاده می کند و این رژیم در حقیقت یک اهرم فشار برای حکومت دست نشانده و مزدور عربی و هرازگاهی از آن برای سرکوب کشورهای متمرّد منطقه استفاده می شود، بناء راه حل اساسی همانا شکل گیری، یک مقاومت ملی مردمی و انقلابی تحت رهبری نیروهای انقلابی در فلسطین است، مقاومتی که مستقل باشد، یعنی وابسته به هیچ کشور امپریالیستی و ارتجاعی منطقه و جهان قرار نداشته باشد. این راه حل فقط از طریق انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری پیش آهنگ طبقه کارگر امکان پذیر است. فقط و فقط چنین رژیمی است که می تواند تمامی توده های زحمتکش فلسطینی اعم از مسلمان، یهود و مسیحی را از بند رها سازد و بس.

و سرزمین داری یک سلسله اشتراکات مانند فرهنگ، تاریخ، زبان و رسم و عنعنا می باشند که جمعیت اسرائیل فاقد آن بوده است این رژیم صیهونیستی بر مبنای دین "یهود" شکل گرفته فقط در جهان کنونی پاکستان و اسرائیل که زاده استعمار است بر پایه دین ایجاد گردیده دیگر هیچ کشوری بر این مبنا شکل نگرفته است.

طوریکه قبلا هم بیان گردید این رژیم دارای سرزمینی نبوده، و آن قسمت هایی که امروز بنام سرزمین در اختیار دارد خاک غصب شده توده های فلسطینی است. دولتی که صیهونیست ها روی سرزمین های غصب شده توده های فلسطینی ایجاد کرده اند دولتی است که تحت فرمان امپریالیزم امریکا قرار داشته و حسب فرمایش عمل می نماید.

قسمی که در بالا اشاره شد که اسرائیل زاید و مولود استعمار کهن (کشور انگلیس) است، بناء تازمانی به حیات ننگین سیاسی خود بروی کره خاکی ادامه خواهد داد که نیروهای انقلابی ضعیف و ناتوان باشد. همین که نیروهای انقلابی رشد نماید و رهبری جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را به عهده بگیرد، چه امپریالیزم از وی حمایت نماید و چه حمایت نکند رژیم اسرائیل نابود می شود. یا به عبارت دیگر بقا و عدم بقا رژیم اسرائیل مربوط به رشد و عدم رشد نیروهای

سکوت در قبال اوضاع دهشتناک غزه توهین به حرمت انسانی و حقوق ستمدیدگان است



این جنگ نیست، یک کشتار عمومی است.

کشتار مردم بی سلاح که تحت محاصره هوایی، دریائی و زمینی قرار گرفته اند. تحت محاصره یکی از قدرتمند ترین ارتش استعماری جهان که به سلاح اتمی مسلح است.

خاموش منشینیم!

سکوت در قبال اوضاع دهشتناک غزه توهین به حرمت انسانی و حقوق بشر است!

آخر ای مظلوم از مظلوم خود چون یاد کن

وقتی بینی ظالم از ظالم، حمایت میکند!

آه مظلوم همچون آتش در میان پنبه است

چون فتد اینجا و آنجا هم سرایت میکند

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت «استاد عزیز»



استاد عزیز، استاد گرامی من به چارواکنی پیرست خاطرات او همیشه مرمشق راه ماست

هرگز از مرگ نهراسیده ام

اگرچه دستانش از ابتدال شکننده تر بود

هراس من باری همه از مردن در سرزمینی است

که مزد گورکن

از بهای آزادی آدمی افزون باشد

جستن، یافتن و آنگاه به اختیار برگزیدن

و از خویشتن خویش

با رویی پی افکندن

اگر مرگ را ازین همه ارزشی بیشتر باشد

حاشا حاشا که هرگز از مرگ نهراسیده باشم.

با تاسف و تالم فراوان، خبر درگذشت استاد «عزیز»، یکی از سابقه داران جنبش چپ کشور و یکی از انقلابیون پایدار افغانستان را اطلاع یافتیم. مطالعه کارنامه ها و تاریخچه مبارزاتی این شخصیت انقلابی، استواری اش را در راه اهداف والای انقلاب نشان میدهد.

حقیقتاً بررسی و مطالعه کارنامه های مبارزاتی استاد «عزیز» عزم ما را بیش از پیش در راه اهداف انقلاب دموکراتیک نوین بر محور مقاومت ملی، مردمی و انقلابی مصمم تر و سرزنده تر نموده است. فقدان هر کادر انقلابی کشور، ضایعه جبران ناپذیری در راه انقلاب محسوب میگردد.

« جنبش انقلابی جوانان افغانستان » یاد و خاطره این شخصیت انقلابی را گرامی میدارد، خود را در غم و اندوه ناشی از فقدان این مبارز انقلابی شریک دانسته و مراتب تسلیت عمیق خود را به تمامی هم زمان شان و همچنان خانواده، دوستان و شاگردان شان تقدیم می نماید.

بباید غم و اندوه ناشی از درگذشت چنین شخصیت انقلابی را به نیروی مبارزاتی در راه تحقق اهداف انقلاب بدل نماییم!

یادش گرامی باد!

« جنبش انقلابی جوانان افغانستان »

۹ اسد ۱۳۹۳ (۳۱ جولای ۲۰۱۴)

استقلال سیاسی متضمن عزم و اراده قوی ماست!

را "آزادی" به اذهان میلیونی توده ها جا زده و وطنفروش بعدی رژیم را تعیین نموده و پیمان ننگین امنیتی اشغالگرانه را امضاء نموده و به آرزوی دیرینه شان یعنی به دست آوردن مصئونیت های قضائی و گرفتن پایگاه های استراتژیک بخاطر دوام اشغال کشور برسند.

بله هموطن! جوانان سلحشور سرزمین!

در تجلیل از بیست و هشتم اسد، ما وظیفه داریم اعلام نماییم که راه حل بحران کشور ما این نیست که تحت عناوین متعدد از قبیل انتخابات سرکاری، حضور اشغالگران امپریالیست در کشور و کنترل مقدرات کشور و مردمان کشور توسط قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی خارجی حفظ گردد، بلکه راه حل بحران افغانستان این است که این مداخلات قطع گردد و مردمان افغانستان حاکم بر سرنوشت شان گردند. راه حل بحران افغانستان این نیست که مردمان آن برده و غلام باشند. بلکه باید مردمان آن آزاد و سربلند بوده و مستقل و آزاد زندگی کنند. راه حل بحران افغانستان این نیست که مردمان آن هرچه داشته باشند از صدقه سر و از سرلطف و مهربانی ارباب و یا ارباب ها باشد، بلکه این است که هرچه داشته باشند از خودشان باشد و به خودشان تعلق داشته باشد.

در تجلیل از ۲۸ اسد، یکبار دیگر، یاد و خاطرات جانبختگان راه استقلال و آزادی را پاس میداریم و تعهد خرائین خود را در مسیر برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان سرتاسری می سازیم.

نود و پنجمین سالروز استرداد استقلال کشور در حالی فرا میرسد که کشور ما در چنگال کشورهای امپریالیستی همچنان تحت انقیاد و اسارت به سر میبرد و استقلال سیاسی تحت شعاع ترفندهای اشغالگران کنونی به نوبه های گوناگون تجلیل میگردد.

نود و پنجمین سالروز استرداد استقلال سیاسی کشور در حالی فرا میرسد که چهره منحوس رژیم دست نشانده دیگر به خوبی افشاء گردیده و دست نشاندگی و پوشالی بودن رژیم با آمدن جان کیری وزیر خارجه امریکا برای تعیین دست نشانده بعدی رژیم بی مهابا و آشکارا روی پرده به نمایش گذاشته شده است.

نود و پنجمین سالروز استرداد استقلال کشور در حالی فرا میرسد که فقر و بیچاره گی توده های کثیر از اقشار مختلف اجتماعی دمار از روزگارشان در آورده و خانواده های کثیری را به زیر خط فقرکشانیده است، درچنین حالتی اشرف غنی و عبدالله بر سر چاکرپیشگی و مهره اول دست نشاندگی با باداران امپریالیستی شان به چانه زنی های سیاسی پرداخته و به معامله گری نشستند.

نود و پنجمین سالروز استرداد استقلال کشور در حالی فرا میرسد که دو دور انتخابات رژیم دست نشانده، چهره کریحه و دموکراسی کذائی غربی را بخوبی اثبات کرد، حتی آنعده از کسانی که فکر میکردند درانتخابات رای آزادانه مردم نقش دارد و با این ترفند به پای صندوق های رای کشنیده شده بودند، کنون از کرده خویش پشیمان اند.

اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم خون آشام امریکا، پس از ۹۵ سال دوباره به کشور برگشتند تا با طرح و نقشه و صرف میلیاردها دالر انقیاد و اسارت را "دموکراسی" و برده منشی

به پیش در راه تامین استقلال. تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان!

مرگ بر اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان!

«جنبش انقلابی جوانان افغانستان»

اولین تصاویر جنگ افغانستان و انگلیس سال ۱۸۷۹ به یاد بود بیست و هشتم اسد (سالروز استرداد افغانستان)



« جان بورک » عکاس ایرلندی اولین عکاسی است که پای خود را به افغانستان می گذارد و از حمله قوای انگلیس به افغانستان در سال ۱۸۷۹ عکاسی می کند. « بورک » که از مهندسين استخدام شده قوای سلطنتی انگلیس در هند بود دستیار « ویلیام بیکر » عکاس انگلیسی بود که در مستعمرات انگلیس در هندوستان عکاسی می کرد.

وی اندکی بعد و با آغاز جنگ دوم انگلیس و افغانستان از قوای انگلیسی خواست تا او را به عنوان عکاس ارتش همراه خود ببرند. پس از آنکه این درخواست او از سوی ارتش بریتانیا رد شد تصمیم گرفت با هزینه شخصی به افغانستان برود و از زندگی، مناظر و البته قوای استعماری بریتانیا در افغانستان عکاسی کند.



عکس های « بورک » از این لشکرکشی تاریخی که احتمالاً اولین عکس ها از کشور افغانستان به شمار می رود در قالب دو مجموعه یکی در موزه بریتانیا و دیگری در موزه کنگره امریکا نگهداری می شود. این عکس ها در برگیرنده تصاویری از اردوی نظامیان انگلیسی در خارج از کابل و قندهار، عکس های تکی و دسته جمعی از سربازان و افسران انگلیسی و هندی، مناظر افغانستان و البته تعداد معدودی از مردم، مقامات و سربازان افغانستانی است.



مجموعه ذیل البوم دیده نشده « بورک » از جنگ افغانستان است که در کتابخانه کنگره امریکا نگهداری می شود و در سال ۲۰۰۵ میلادی به دست نشر سپرده شده اند.



کارگر

کارگر ای شعله های خشم کین
 خار چشم چشم های ظالمین
 کارگر روشنگر راه زمان
 افتخارت نسل های مردمیین

افتخارت کارگر بهر وطن
 پس بیبا با رزم و خیز آبدین
 بر کنیم این ریشه های ظلم را
 تارو پود سست این امواج کین

چون رسیم بر موج موج انقلاب
 با عمل، با علم و مشت آهنین
 برکنیم از بیخ و بنیاد قفس
 پاک سازیم ریشه های ظالمین

بر کنیم این ظلم استبداد را
 تا بسازیم قلب های مهترین
 پس بیبا با ما و من ای کارگر
 تا بسازیم یک جهان برترین

تا بسازیم موج های پر طرب
 خیز با عزم به سوی خائنین
 کوه، دشت و وادی مان لاله است
 خیز از خواب گران ای برترین!

همت پیکار تو هست بیش ازین
 اقتدار قدرت تو آهنین
 خیز با رزم و سترگ استوار
 تحت یک چتر سترگ نازنین

بر خیزید با رزم های استوار
وقتی میبارد ستم با خشم و کین
آی مردم، مشت خود بالا کنیم
وقتی می تازند بر این سرزمین

پس بیا ای کارگر با انقلاب
انقلاب است، راه، نسل نوین
انقلاب است، مسیر آتشین
تا بسازد نسل های آدمین

انقلاب است آن فروغ فخرزا
تا شکافد قلب های ظالمین
تا چکاند ابر و تیری زولفین
تا بنا سازد اهداف نوین!

ماستیم، آن فائزان زنده گی
ماستیم، آن فایقان زنده گی
آن که سازد میهن خویش ماستیم
ماستیم آن کسسه های اخترین

بر خیزید با رزم های استوار
وقتی میبارد ستم با خشم و کین
پس بیا ای کارگر با انقلاب
انقلاب است راه حل این زمین

"سیروس"

۱۲ سرطان ۱۳۹۳

مثت سیاه فساد اداری

جاوید: ۱۳۹۳/۴/۱۱

عوامل فساد اداری در افغانستان:

فساد اداری در افغانستان دو عامل دارد:

۱: داخلی

۲: خارجی

عامل داخلی به دو بخش تقسیم می شود.

الف: اراکین بلند رتبه رژیم دست نشانده

ب: قلدران و زورگویان محلی

قابل یادآوری است که زورگویان و قلدر نشان در تباری با امپریالیست ها (عوامل خارجی) و اراکین حکومت (عوامل داخلی) دست به فساد اداری و جنایات بی حد و مرز میزنند.

عوامل داخلی:

در عوامل داخلی از اراکین بلند پایه رژیم دست نشانده گرفته تا قلدران محلی و مامورین پائین رتبه دولتی در فساد غرق اند. از گذشته های دور سیستم اداری در افغانستان کم و بیش در فساد اداری (رشوه ستانی) آلوده بوده و به مرور زمان این سیستم دچار فرسودگی و کهنه گی گردیده است و همین فرسودگی نیز سبب سو استفاده های گوناگونی گردیده است. از این جهت عامل سازمانی و اداری به نوبه خود عامل فساد اداری گردیده است. اما امروز این فساد کاملاً به شکل علنی آن از رشوه ستانی گرفته تا اختلاس و چپاول اموال دولتی و خصوصی را شامل می شود که در هیچ یک از کشورهای جهان به این شکل وحشیانه وجود ندارد. وجود ادارت عریض و طویل باعث می گردد تا دامنه فساد روز

باید اقرار نمود که پدیده فساد با پیدایش طبقات به وجود آمده و جز نظام طبقاتی است، از این رو، باید اظهار نمود که فساد در هر جامعه طبقاتی و هر کشور کم و بیش وجود دارد که افغانستان مستثنی از آن نیست.

افغانستان در گذشته هم به فساد آلوده بوده است؛ ولی با اشغال افغانستان از سوی امپریالیست های غربی به سرکردگی امپریالیزم یانکی و شکل گیری یک باند مزدور (حکومت دست نشانده) یک فساد فوق العاده بر پیکر میهن ما مسلط گردیده که رفته ، رفته به یک بحران لاینحل برای توده های افغانستان مبدل شده است.

گرچه افغانستان در گذشته نیز با مشکل فساد روبرو بوده است، اما چنین فسادی که هم اکنون در ادارات رژیم دست نشانده به صورت نهایت وحشتناک و فرسایشگر آن جریان دارد، در هیچ یکی از ادوار گذشته در این حیطه باستانی وجود نداشته و در همین رابطه بوده که رژیم مزدور لقب دومین کشور مفسد جهان را به خود اختصاص داده است.

در این جا لازم است که بدانیم فساد چیست؟ لذا ضرور است که از آن تعریفی داشته باشیم.

فساد یا **Corruption** که در زبان لاتین به آن **Rumrere** میگویند، به معنی کشتن و نقض آمده است، اما در اصطلاح عبارت از "پاداش نامشروع که برای وادار کردن فرد به تخلف از وظیفه تخصیص داده می شود".

۴: تاخیر در انجام وظایف اداری.

۵: عدم وجود امنیت شغلی برای کارکنان:

یکی از اصول اساسی برای بهبود کیفیت انجام کار اداری، داشتن اطمینان از آینده شغل مورد نظر است که می تواند در درستی انجام کار بسیار نقش اساسی ایفا نماید، این امنیت شغلی می تواند به صورت حقوق و مزایای مستخدمین اداری انجام پذیرد، که در رژیم پوشالی نه اطمینان به آینده شغلی وجود دارد و نه هم امنیت. لذا کسانی که چوکی ای را رزرف می نماید از یکسو مطمئن به ادامه وظیفه اش نمی باشد و از سوی دیگر این مسله را پیش بینی می کند که ممکن کسانی از فامیلش اختطاف شود، قبل از همه برایش باند جور میکند تا از یکطرف از اختطاف مصئون ماند و از سوی دیگر در ظرف چند ماه چند برابر مبلغی که برای خریداری چوکی و تدارک باندش مصرف نموده بدست آورد.

با تغییرات در اهرم یک اداره تغییرات بنیادین در قاعده همان اداره به وجود می آید یعنی با تبدیل شدن یک وزیر از روسای مستقل گرفته تا آمرین و مدیران نیز عوض میشود بناء کارمندان بی کار می شوند، در پهلوی آن حقوق بسیار ناچیز مامورین پائین رتبه از یک سو و گرفتن معاشات بسیار گزاف "سوپر اسکیل" عده دیگر که نور چشمی های همان جزایر قدرت هستند از سوی دیگر نیز زمینه ساز فساد اداری میشود.

نتیجه گیری: قسمی که قبلاً گفتیم فساد هم زاد است با پیدایش طبقات بناء با محو طبقات از میان خواهند رفت، اما مساله از بین بردن و یا کاهش دادن آن در زیر چتر اشغالگران و رژیم پوشالی غیر ممکن است، فقط محدود ساختن و راه نابودی آنرا می توان در یک نظام مردمی و دمکراتیک و آزاد جستجو کرد تنها راه بیرون رفت از این معضل سرنگونی رژیم مزدور، اخراج قهری نیروی های متجاوز و برپایی یک نظام دمکراتیک نوین است.

به روز گسترده گردد. این ادارات عریض و طویل بروکراتیزم را دامن می زند، بروکراتیزم زمینه ساز فساد اداری است. نا گفته نباید گذاشت که فساد در افغانستان محدود به ادارات دولتی نبوده و نیست، بلکه در سطح جامعه نیز گسترده است. یا به عبارت دیگر فساد نه تنها در ادارات دولتی بلکه در سطح جامعه از تجاوزات جنسی گرفته تا قتل و ترور های آشکار، چور و چپاول املاک دولتی و شخصی به شکل فجیع آن ادامه دارد.

عوامل خارجی:

برهه هویدا است که کشور ما افغانستان توسط امپریالست های غربی به سردمداری امپریالیزم امریکا اشغال شده است، حضور نظامی و استخباراتی پنجاه کشور بیگانه و متجاوز باعث گردیده است که این کشورها دست به مداخلات وسیع بزنند، این مداخله ها از نصب افراد در مقامات کلیدی امنیتی گرفته تا عقد قراردادهای اقتصادی، تطاول آثار تاریخی، کشت کوکنار، تولید مواد مخدر و حیف و میل پول های باد آورده را در برمیگیرد. به عبارت دیگر گردانندگان اصلی این "حکومت" همین نیروهای متجاوز است و عناصر مهین فروش داخلی (مقامات حکومتی) سمبول های بیش نیستند، امپریالست ها تعیین میکنند که کدام مهره باید و زیر باشد و یا هم قرارداد باید به کدام نوکر و سر سپرده داده شود تا سهمی از آن به جیب زنند.

عوامل فساد ساز اداری:

مواردی از عوامل زمینه ساز فساد اداری که به اصل سیستم اداری مربوط می شود را در اینجا مورد ملاحظه قرار می دهیم:

۱: خریداری چوکی های بلند دولتی

۲: عدم انجام وظایف اداری.

۳: عدم اطمینان از ادامه وظیفه.

«کنفرانس بین المللی گفتگوهای امنیتی» هرات

یا

کسب مشروعیت برای دوام اشغالگری بیشتر!

سومین «کنفرانس بین المللی گفتگوهای امنیتی هرات» روز شنبه ۵ میزان ۱۳۹۳ (۲۷ سپتامبر ۲۰۱۴)، دقیقاً دو روز قبل از مراسم تحلیف اشرف غنی احمدی زی، از سوی انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (AISS) (Afghan Institute for Strategic Studies) در قلعه اختیار الدین یا ارگ هرات با اشتراک ۲۵۰ اشتراک کننده و نمایندگان کشورهای پاکستان، ایران، هندوستان، ترکیه، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، بریتانیا، آمریکا و برخی کشورهای منطقه که ۲۵ کشور را شامل میشد، دایر گردید.



اجندای این کنفرانس شامل سه موضوع ذیل بود:

(الف) بحث پیرامون مسایل امنیتی جهانی،

(ب) بحث پیرامون امنیتی منطقه و

(ج) بحث پیرامون موضوعات امنیتی افغانستان

اما قبل از اینکه پیرامون مباحث مطروحه پردازیم خوب است در مورد انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان مکث نماییم.

"انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان" برج عقرب ۱۳۹۱ تاسیس گردید. موسس و بنیانگذار آن داکتر داود مرادیان (بنیانگذار "انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان" و رئیس تیم مشاورین حامد کرزی در سال ۲۰۰۶ و آموزگار روابط بین المللی در دانشگاه سنت اندروز (اسکاتلند)) است. این انستیتوت دارای یک بورد مشورتی است که مدیریت اصلی و سازمانی این انستیتوت را پیش میبرند:

اعضای بورد مشورتی "انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان" قرار ذیل اند:

داکتر رنگین اسپینتا (رئیس هیات مدیره)



داکتر برنیت رویین (عضو شورای روابط خارجی و مشاور ویژه کنفرانس بن)



داکتر سیما ثمر (رئیس کمیسیون به اصطلاح حقوق بشر)



داکتر رادا کومار (مدیرکل گروه سیاست دهلی نو)



حکمت چتین (سیاستمدار ترکیه و وزیر اسبق امور خارجه ترکیه و رهبر حزب جمهوریخواه ترکیه)



کای آیده (نماینده ویژه سازمان ملل متحد برای افغانستان و آمریکا و رئیس دفتر نمایندگی سازمان ملل در افغانستان)



داکتر اشلی ج. تبلیس (عضو ارشد موسسه کارنگی برای صلح بین المللی و متخصص مسائل امنیتی در روابط بین المللی، دفاع و مسائل استراتژیک آسیا)



پروفیسور وانگ جیسین (رئیس دانشگاه مطالعات بین المللی و مدیر مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه پکن و عضو کمیته مشورتی سیاست خارجی چین)



احمد نادر نادری (کمیسر کمیسیون حقوق بشر در افغانستان و نماینده جامعه مدنی در مذاکرات صلح ملل متحد در کنفرانس بن و سخنگوی اسبق لویه جرگه افغانستان در سال ۲۰۰۲)



از بورد مشورتی چنین انستیتوتی کاملاً مشخص است که اهداف و پالیسی هایشان نیز خلاف مسائل ملی مردمی و انقلابی است. هرچند اجندای جلسات شان بسیار پر زرق و برق باشد اما در اساس چیزی است که از زبان داکتر رنگین اسپنتا بیان میشود.

داکتر سپنتا در سومین "کنفرانس بین المللی گفتگوهای امنیتی هرات" گفت: «قرارداد دوجانبه امنیتی با امریکا روز سه شنبه امضا می شود.» او سیاست های غرب در قبال خاورمیانه را مورد انتقاد جدی قرار داد و براندازی دولت ها را، بدون اینکه جاگزین مناسب و قابل قبول برای آنها وجود داشته باشد، کاری نادرست خواند و مثال هایی از سوریه و مصر و کشورهای مختلف دیگر ارایه کرد.

همچنان مشاور ارشد مرکز ترکی آسیایی مطالعات استراتژیک (داکتر انگین اوبا)، از تجربه اتاترک در ترکیه به عنوان یک مثال خوب برای جهان اسلام یاد کرد و گفت که نمی توان ارزش های غربی را گرفت مگر اینکه سیستم حکومت داری و نورم های زندگی آن را پذیرفت. او بر سکولاریزم به عنوان تنها راه حل عبور از بحران و آشفتگی های جهان اسلام تکیه کرد و درین رابطه اظهار نظر نمود.

«ایاض» وزیر و سفیر اسبق پاکستان در افغانستان، گفت: «بحث دیورند اصلاً در آجندای پاکستان وجود ندارد. این مسأله صد سال قبل در زمان امیرعبدالرحمن و دیورند حل شده است.» او این نکته را در پاسخ به سوالی گفت که پرسیده شد اخیراً کرسی گفته است که پاکستان از وی دو خواست را مطرح کرد: پذیرش خط دیورند و تعیین سیاست خارجی افغانستان مطابق دیدگاه پاکستان. سفیر اسبق پاکستان نکته دوم حرف کرسی را خارج از

عرف دیپلماتیک عنوان کرد. او گفت: افغانستان هیچگاه مسأله دیورند را به طور رسمی مطرح نکرده و تنها در محافل به عنوان یک نقطه تبلیغاتی عنوان کرده است.

حبیب الله فوزی، سفیر سابق طالبان در عربستان و عضو شورای عالی صلح، گفت که طالبان اجازه دادند مردم در انتخابات اشتراک کنند و نشانه های زیادی نیز بروز داده اند که حاکی از تمایل آنان به صلح است. وقتی از او پرسیده شد که آیا در این حرف خود واقعاً جدی است که طالبان اجازه دادند مردم در انتخابات اشتراک کنند و اگر چنین بوده، انگستانی که بعد از انتخابات بریده شد و یا حملاتی که بعد از انتخابات در ارگون و غزنی و کندز و اجرستان و سنگین صورت گرفت و ده ها تن بی گناه به شمول زنان و اطفال حلق آویز شدند، کار کیست؟ فوزی جواب مشخصی نداشت که بگوید و تنها بر ضرورت صلح با طالبان تأکید کرد.

رونالد نیومن، سفیر سابق امریکا در افغانستان و رییس اکادمی دیپلوماسی امریکا، گفت: اولویت های سیاست خارجی امریکا تغییر کرده است و افغانستان در این لست در رده چهارم قرار دارد و دیگر از موارد قابل نگرانی نیست. او گفت: اگر افغان ها منتظر کاری از جانب امریکا هستند باید خیلی دیر منتظر بمانند، چون امریکا مصروف کارهای دیگر در جاهای دیگر است. او گفت: این ذهنیت در امریکا غالب شده است که وقتی نمی توانند کاری را در افغانستان انتظام بخشند، بهتر است به جای دیگری توجه کنند که اولویتش بیشتر است. او گفت: آنچه افغانها انجام می دهند بر سیاست های ما تأثیر می گذارد و آن ها را شکل می بخشد. او گفت: باید ثابت سازیم که حضور و کار در افغانستان یک ناکامی مطلق نیست. پول نباید به جیب افراد برود.

پیام نیومن صریح و واضح بود. قبل از او دیوید سیدنی، معاون اسبق سفیر امریکا در افغانستان و کسی که سفارت امریکا در افغانستان را بعد از سقوط طالبان بازگشایی کرد، گفت: ترک گفتن افغانستان توسط امریکا همین حالا شروع شده است. او گفت: اکثریت امریکاییان تصور می کنند که سرمایه گذاری و کار در افغانستان بیهوده است و به شکست انجامیده است. او گفت: کار مهم دولت آینده این است که چگونه می تواند این شکست را جبران کند و دنیا را متقاعد سازد که افغانستان ظرفیت و استحقاق پذیرش کمک های بین المللی را دارد.

در این کنفرانس داکتر رنگین سپنتا، «تروریزم» را یک امر جهانی خوانده، نیروهای خارجی در افغانستان را سرزنش میکرد که مقابله درستی در مقابل جنگجویان بر حال کشور نمیکنند.

سپنتا گفت: «اگر حمله به مواضع دولت اسلامی» داعش» در سوریه و عراق مجاز است، پس چرا ویران کردن پایگاه های القاعده و طالبان در آن سوی مرز های افغانستان مجاز نیست؟»

سپنتا گفت «واقعیت جهان امروز ما اینست که ۱۳ سال پس از آغاز جنگ ضد تروریزم امروز گروه هایی به مراتب نیرومند تر تروریستی از سال ۲۰۰۲ جهان ما، منطقه ما و همزیستی کشور های ما را تهدید میکنند و سئوالی که مطرح میشود اینست که چرا مجاز است که جامعه بین المللی پایگاه های دولت اسلامی داعش و القاعده را در سرزمین های سوریه و عراق نابود کند اما پناه گاه ها و پایگاه های القاعده و طالبان را در منطقه ما مورد هدف قرار ندهند. با چنین سیاستی ممکن نیست در تروریزم پیروز شد.»

اسپنتا همچنان گفت حکومت وحدت «ملی» تا سه روز دیگر موافقت نامه همکاری های امنیتی با ایالات متحده را امضاء خواهد کرد. او حضور نیروهای ناتو در افغانستان را موثر در عرصه تداوم امنیت خواند و یادآور شد که بدون نیروهای خارجی حکومت به وجود آمده نمیتواند و اگر به وجود آید چند صبائی نمیتواند دوام یابد.

سپنتا گفت «من سهم ارزنده و فداکاری سربازان جامعه بین المللی را در افغانستان میدانم که چقدر به مردم ما کمک کردند تا کشور ما از سلطه طالبان و حامیان آنها نجات یابند. یک بار دیگر تکرار میکنم من عمیقاً طرفدار امضای قرارداد همکاری های امنیتی با ایالات متحده امریکا و حضور قانونی نیروهای ناتو در کشور ما برای آموزش و تجهیز سربازان افغان هستم و خوشحال هستم که این امر توسط حکومت آینده ما در روز سه شنبه صورت خواهد گرفت.»

سید فضل الله وحیدی والی هرات نیز، این کنفرانس را بدلیل بومی بودن آن برای ایجاد امنیت در افغانستان موثر دانست و در سخنان خود گفت: «اوضاع افغانستان بسیار چالش های مختلف را در پیش دارد، اما امیدوار هستیم به همین کنفرانس این مسایل ما تا حدی کم شود چرا که همیشه در مورد افغانستان نسخه هایی که از بیرون میامد بدرد ما نمیخورد ولی حالا که خود افغانها جمع میشوند و در افغانستان این کار میشود این یک افتخار بزرگ است.»

محتوی دو روزه کنفرانس تمام حول و هوش همین قضایا دور میخورد و هر لحظه که به پایان آن نزدیک میشد، محوریت بحث موجودیت قوای اشغالگر در کشور و تداوم حالت اشغال افغانستان برجستگی خاص خود را

می یافت. تاکید روی توافق امنیتی و ادامه به اصطلاح همکاری های متحدین بین المللی نیروهای اشغالگر از اهم موضوعات این کنفرانس بود.

میهن فروشان افغانستانی درین کنفرانس چهره های برده منشانه و میهن فروشانه خود را دقیقا به نمایش گذاشتند. از بحث های کنفرانس مشخص بود که تمامی اشتراک کننده گان طرفدار امضاء توافقنامه امنیتی بودند، بخصوص میهن فروشان افغانستانی بیش از حد به امضاء پیمان امنیتی تاکید داشتند و از امضاء این توافقنامه اظهار خوشحالی می نمودند. یک موضوع را آقای اسپنتا این میهن فروش بدنام دقیق بیان نمود، آن اینکه گفت: «بدون نیروهای خارجی، حکومت به وجود آمده نمیتواند و اگر بیاید چند صبائی دوام نخواهد یافت.» این حرف کاملا دقیق است، بر همه مردم ستمدیده افغانستان واضح و آشکار گردیده که حکومت اشرف غنی احمدزی مانند حکومت کرزی طبق خواست و نیاز امپریالیستهای یانکی به میان آمده است. یانکی های اشغالگر خواهان آن بودند که داکتر عبدالله به عنوان میهن فروش دیگر سهمی درین حکومت داشته باشد. همین خواست و همین حمایت اشغالگران یانکی رژیم پوشالی کنونی را زیر نام «دولت وحدت ملی» بر کرسی دست نشاندهی نشاند.

قایم موشک بازی کرزی با امریکا سر عدم امضاء توافقنامه امنیتی بنا به خواست اشغالگران امریکائی پیش رفت. این حرکت از یک سوی این موضوع را خواست بیان نماید که دولت افغانستان «مستقل» است و از سوی دیگر توده ها را فریب داد تا به پای صندوق های رای بکشاند. بعد از به کرسی نشاندن اشرف غنی و داکتر عبدالله، آنها در دومین روز کاری خویش سند بردگی افغانستان را توسط جنایتکار سرشناس پرچمی و اجنیت کا. جی. بی به امضاء رساندند و ثابت ساختند که در بردگی منشی و میهن صفحه

فروشی از کرزی دست کمی ندارند.

مسائل فوق به خوبی تثبیت میکند، اسپنتا و کرزی هر دو مطلع و موافق بودند که در روز دوم مراسم تحلیف سند بردگی افغانستان به امضاء میرسد، بدین اساس اسپنتا در مراسم «سومین کنفرانس گفتگوی های امنیتی هرات» با اطمینان کامل این موضوع را مطرح می نماید.

دو روز مکمل تدابیر شدید امنیتی کار و بار مردم ستمدیده هرات را کاملا فلج ساخته بود. زیرا از عصر روز جمعه تمام دکان های اطراف قلعه اختیارالدین مسدود گردید و تا پایان کنفرانس کسی اجازه نداشت دکانش را باز کند.

دو کمر بند شدید امنیتی حول قلعه اختیارالدین کشیده شده بود که کمر بند اول تمام دروازه های ورودی شهر هرات به شمول تمام پوسته های امنیتی شهری را در بر میگرفت و کمر بند دوم که حلقه تنگ تر نزدیک قلعه اختیارالدین را احاطه کرده بود از خواجه کله شروع، درب ملک، چوک شهر نو، چوک گلها، گوچه گدام، جاده لیلامی، پای حصار، دروازه چهارسوی شهر کهنه، کوچه های فرعی محل چاوونی و کوچه شوره خانه که به جاده اصلی وصل میگردد و جاده اتصالی حمام امینی به حوض ملک کاملا مسدود و در کنترل نیروهای امنیتی قرار داشت و اجازه عبور و مرور به وسایل نقلیه از قبیل بایسکل، موتور سیکل و حتی موتر داده نمیشد. افراد پیاده هم که مشکوک به نظر میرسید شدیداً تلاشی میگردد.

در چنین فضائی عصر روز یکشنبه مورخ ۶ میزان ۱۳۹۳ سومین «کنفرانس بین المللی گفتگوهای امنیتی هرات» به کار خود پایان داد.

سیاست را بر سایر امور مقدم بشماریم

... در وضعیت فلاکتبار و درد انگیز کنونی کشور، جوانان، به ویژه جوانان متعلق به طبقات و اقشار پائینی جامعه، یکی از آن بخش های جامعه محسوب میشوند که به شدت آسیب می بینند. این نیروی اجتماعی همچون گوشت دم توپ در جنگ تجاوزکارانه امپریالیست ها و دست نشاندهگان شان مورد استفاده قرار میگیرد و بخاطر تامین اهداف و مقاصد ضد ملی و ضد مردمی آنان قربان میشود. در افغانستان تحت اشغال و فاقد استقلال، جوانان کشور در بی سرنوشتی و بی آیندگی فوق العاده شدیدی به سر می برند. بیکاری و فقر، محرومیت از تعلیم و تحصیل، آوارگی و بی خانمانی عوامل دیگری اند که زندگی پر درد و رنج کنونی جوانان افغانستان را رقم می زنند.

جوانان یکی از بخش های حساس جامعه محسوب میشوند و در مسیر تغییرات و تحولات اجتماعی به سرعت به حرکت در می آیند. آنها حامل نیروی عظیم مبارزاتی اند که اگر آگاهانه با سائر قشرها و طبقات تحتانی و زحمتکش جامعه در آمیزند، تبدیل به انبار باروت آماده به انفجار می شوند و خرمن هستی امپریالیست ها و مرتجعین را به آتش می کشند. بسیج وسیع جوانان در مقاومت ملی، مردمی و انقلابی یکی از آن وظایف تخطی ناپذیر ملی، مردمی و انقلابی به شمار می رود که اجرای اصولی آن، نظام مستعمراتی - نیمه فئودالی حاکم را در معرض نابودی قرار میدهد.

در شرایط امروزی نیاز شدیدی برای برپائی جنبش وسیع ملی، مردمی و انقلابی جوانان وجود دارد. باید تمامی جویبارهای نارضایتی و خشم آنان به حرکت در آیند و سمت و سوی واحدی بیابند، تا قوت عظیم مبارزاتی شان در پیوند با کل مقاومت ملی، مردمی و انقلابی خلق های زحمتکش کشور و به مثابه بخشی از این سیلاب سهمگین، به حرکت درآید و بر دژهای اشغالگران و دست نشاندهگان شان، یورش برد و ویران شان سازد....

پلاتفرم مبارزاتی

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

(۱۳ دلو ۱۳۸۴)

- ❖ کشتار خونین و پرداخت صد هزار افغانی خون بها ۱۴
- ❖ چرا دانشجویان فریب نیروهای مزدور و میهن فروش را می خورند؟ ۱۶
- ❖ انتخابات یا فریب مردم ۱۸
- ❖ نبرد برای آزادی (شعر) ۱۹
- ❖ پیراهن آتشین ۲۱
- ❖ سکوت در قبال اوضاع دهشتناک غزه توهین به حرمت انسانی حقوق ستمدیده گان است ۲۳
- ❖ پیام تسلیت به مناسب وفات استاد عزیز ۲۴
- ❖ استقلال سیاسی متضمن عزم و اراده قوی ماست! ۲۵
- ❖ اولین تصاویر جنگ افغانستان و انگلیس سال ۱۸۷۹ - ۲۶
- ❖ کارگر (شعری از سیروس) ۲۷
- ❖ مثلث سیاه فساد اداری ۲۹
- ❖ "کنفرانس بین المللی گفتگوهای امنیتی" هرات یا کسب مشروعیت برای دوام اشغالگری بیشتر! ۳۱

نشانی های جنبش انقلابی جوانان افغانستان

www.afghanistanarmy.org

پست الکترونیکی (ایمیل) :

jawanaan@gmail.com